

رهنمودهای

امیرالمؤمنین حفظه الله

برای مجاهدین

مشخصات کتاب :

نام کتاب	:	رهنمودهای امیرالمؤمنین برای مجاهدین
ابلاغ	:	امیرالمؤمنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخند زاده (حفظه الله ورعاه)
کمک کننده ترتیب	:	شیخ الحدیث مولوی عبدالحکیم صاحب (حفظه الله)
ناشر	:	بخش تألیف وترجمه کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان
سال چاپ	:	۱۴۳۹ هجری قمری
نوبت چاپ	:	بار اول
تعداد چاپ	:	۳۰۰۰ جلد
شماره نشر	:	۱۷
دیزاین	:	بخش تخنیکی کمیسیون امور فرهنگی
مترجم	:	ح س

فهرست کتاب

مطلب ـــ صفحه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

إن الحمدلله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه، ونعوذبالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادى له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله قال الله تبارك و تعالى: إِنَّ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواصَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [الأحزاب: ٥٦]، اللّٰهُمَّ صل وسلم عليه وعلى آله وصحبه ومن سارعلى نهجه إلى يوم الدين وايضا قال الله تبارك و تعالى: يأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَقُولُواْ قَوْلاًسَدِيداً. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً. صدق الله العظيم (٧٠، ٧١، الأحزاب)

مسلمانان محترم، به ویژه مجاهدین امارت اسلامی افغانستان!

سنت پیامبر ﷺ این بود که هرگاه گروهی از مجاهدین را برای جهاد روان می‌کرد، آنها را در مورد آداب جهاد و کارهای خوب و بد رهنمایی می‌نمود، تا بتوانند نقش جهادی‌شان را موافق با رهنمودهای شریعت انجام بدهند و مرتکب هیچ نوع تجاوز یا انحراف نشوند.

در صحیح مسلم از حضرت بریده رضی الله عنه حدیث روایت شده است، وی می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَّرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ، أَوْصَاهُ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللهِ، وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: «اغْزُوا بِاسْمِ اللهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللهِ، اغْزُوا وَلَا تَغُلُّوا، وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تَمْثُلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا و... (رواه مسلم)

ترجمه: رسول الله ﷺ هرگاه کسی را بر لشکر یا گروهی امیر مقرر می‌کرد، وی و همراهان وی را توصیه به تقوی می‌کرد، سپس رسول الله ﷺ می‌فرمود: جهاد بکنید بنام خدا و در راه خدا، بجنگید با کسانیکه از خداوند تعالی انکار کرده‌اند و کافر شده‌اند، جهاد بکنید و (لیکن) در مال غنیمت خیانت نکنید، غدر نکنید، مثله نکنید، کودک را نکشید و........، پیامبر ﷺ درین حدیث طولانی همه آن احکام وآداب جهاد را که درک آن برای مجاهد لازم است بیان نموده است.

از فرموده‌های رسول الله ﷺ پی برده می‌شود که هر امیر مسلمان وظیفه دارد مجاهدین را وقتاً فوقتاً رهنمایی بکند و از رهنمودهای دینی بهره ور سازد، تا جهاد آنها در پرتو تعلیمات شریعت بوده و مصئون از هرگونه انحراف و افراط و تفریط باشد.

جهاد عملِ نا محدود و یا جنگ خودسرانه نیست بلکه شریعت محمدی برای جهاد نیز همچون سایر اعمال احکام و آداب ویژهٔ فقهی مقرر کرده است و تنها با التزام آن می‌توان جهادِ واقعی انجام داد وبس.

چنانکه آموزش احکام و آداب هر عمل شرعی پیش از انجام دهی آن لازم است، مجاهد نیز باید پیش از رفتن به جهاد، احکام و آداب ضروری آن را به درستی بیاموزد.

همه احکام جهادی که مجاهدین به‌آن نیاز دارند از سوی امارت اسلامی افغانستان در یک لایحهٔ عمومی به نشر رسیده است، در پیام‌ها و فرامین ویژهٔ زعیم امارت اسلامی افغانستان، درسهای معسکرها و برنامه‌های سالانهٔ‌تربیوی نیز رهنمودهای لازم برای مجاهدین بیان و ارائه گردیده است.

مجاهدین باید به تزیینِ رفتار و کردار خود بیش‌تر متوجه گردند، نیت و اعمال خود را درست بکنند تا جهادشان در بارگاه خداوندی مقبول گردد، این کتاب رهنمودها از سوی زعیم امارت اسلامی افغانستان امیرالمؤمنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخند زاده (حفظه الله) برای مجاهدین تقدیم می‌گردد، مجاهدین بکوشند این رهنمودها را بخوانند، مفاهیم آن را درک بکنند و شخصیت و سیرت خود را به جواهر آن آراسته سازند، اگر یک مجاهد مطالعه نمی‌تواند باید مجاهد دیگری برای وی بخواند و مطالب و معانی آن را برای وی روشن سازد.

ازبارگاه خداوند متعال آرزو داریم این رهنمودها را پسندیده و مؤثر بگرداند و به‌واسطه‌ای این رهنمودها در اخلاص، اصلاح، تقوی و اخلاق نیکوی مجاهدین بیفزاید و آن‌ها را به سلاح‌های اخوت و وحدت مجهز نگهدارد، همچنان از خداوند متعال برای شیخ الحدیث مولوی عبدالحکیم حفظه الله (عضو شورای رهبری امارت اسلامی افغانستان) که همکاری فراوان در آماده‌سازی این رساله نمودند پاداش کامل و سعادت دارین خواهانیم، خداوند قدوس مساعی گرانبهای وی را مقبول و مأجور بگرداند، آمین یا رب العالمین.

رهنمودها برای مجاهدین در پرتو شریعت

الحمد لله رب العلمين، الذی بعث رسوله بالخلق العظيم وجعله قائدا للمجاهدين والصلوة والسلام على من اتم مكارم الاخلاق وامربها الى الحكام والمجاهدين وعلى اله واصحابه الذين هم قدوة الأمة فى اعلاء كلمة الله الى يوم الدين.

اما بعد:

حالا چون زمان جهاد است و به ویژه مجاهدین در کشور اشغال شدهٔ ما مشغول مبارزه بر ضد دشمنان اسلام هستند، اراده نمودم رهنمودهای را که مجاهدین پیش از هر چیز به آن ضرورت دارند در پرتو فرامین خداوندی و احادیث نبوی برای مجاهدین کرام بنویسم، خداوند تعالی برای من و همه مجاهدین هدایت عمل نصیب بکند.

نیت و اهمیت آن

نیت نه تنها در جهاد بلکه در سایر عبادات امر بنیادی و کلیدی است، خداوند می‌فرماید:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَوةَ ۚ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (البينة)

ترجمه: و فرمان داده نشدند (آنها) مگر اینکه پرستش بکنند خداوند تعالی را، در حالیکه خالص بگردانند دین خود را برای خداوند تعالی و طرفداران حق باشند، نماز را برپا دارند، زکات بدهند و این است دین (صحیح و) پایدار.

تفسیر منیر می‌نویسد : الإخلاص: هـو أن يـأتي بالفعـل خالصـا لداعيـة واحدة ولا يكون لغيرها مـن الدواعي تـأثير في الدعاء إلى ذلـك الفعـل. وقـوله: مُخْلِصِينَ تنبيه على ما يجب من تحصيل الإخلاص من ابتداء الفعـل إلى انتهائـه. والمخلص: هو الذي يأتي بالحسن لحسنه والواجب لوجوبه، فيأتي بالفعـل مخلصـا لربه، لا يريد رياء ولا سمعة ولا غرضا آخـر، بـل قـالوا: لا يجعـل طلـب الجنـة مقصودا ولا النجاة عن النار مطلوبا وإن كان لا بد من ذلک. (ج٣٠ص٣٤٦)

ترجمه: اخلاص اینست که عمل را تنها از روی یک داعیه انجام بدهد و در تعمیل و انجام دهی آن دیگر خواسته‌ها را دخل نباشد، لفظ «مُخلِصِينَ» تنبیه است بر اینکه عمل باید از آغاز تا اخیر با اخلاص انجام یابد و مخلص کسی است که عمل خیر را به نیت اینکه دران خیر است و عمل واجب را به نیت اینکه بروی واجب است انجام می‌دهد و نیز هر عمل را برای خداوند متعال انجام می‌دهد، نه ارادهٔ ریاء دارد، نه سُمعت و نه هم چیزی دیگری، بلکه علماء می‌افزایند هدف از انجام دادن کار خیر باید رسیدن به جنت و رهایی از دوزخ هم نباشد، گرچه برای فرار ازین دو مطلب چارهٔ هم نیست.

وفي شرح المهذب: وَعَنْ ذِي النُّونِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ ثَلَاثَةٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْإِخْلَاصِ اسْتِوَاءُ الْمَدْحِ وَالذَّمِّ مِنْ الْعَامَّةِ وَنِسْيَانُ رُؤْيَةِ الْأَعْمَالِ فِي الْأَعْمَالِ وَاقْتِضَاءُ ثَوَابِ الْعَمَلِ فِي الْآخِرَةِ. وَعَنْ أَبِي عُثْمَانَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ الْإِخْلَاصُ نِسْيَانُ رُؤْيَةِ الْخَلْقِ بِدَوَامِ النَّظَرِ إلَى الْخَالِقِ. وَعَنْ حُذَيْفَةَ الْمَرْعَشِيِّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ الْإِخْلَاصُ أَنْ تَسْتَوِيَ أَفْعَالُ الْعَبْدِ فِي الظَّاهِرِ والباطن. (ج١ص٢٩)

ترجمه: در شرح مهذب آمده است، از ذوالنون مصری رحمه‌الله منقول است: مخلص سه نشانی دارد.

اول: مدح و ذم برای وی یکسان است.

دوم: عمل خود را از روی ریاء برای مردم ظاهر نمی‌سازد.

سوم: در بدل اعمال خود امید ثواب در آخرت دارد.

از ابو عثمان رحمه‌الله نقل شده است: اخلاص اینست که در اثر توجه همیشگی که به خداوند متعال دارد خود را برای مردم نمایش و جلوه نمی‌دهد، از حذیفه رحمه‌الله مرعشی روایت شده است: اخلاص اینست که افعال بنده در ظاهر و باطن یکسان گردد.

خداوند تعالی در مقام دیگری می‌فرماید: وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. ترجمه: و عبادت کنید خداوند تعالی را در حالی که خالص کننده باشید دین را برای خداوند تعالی (از ریاء، تکبر و نقصان)، چنانکه آفریده است شما را خداوند تعالی بازخواهید گشت به سوی خداوند تعالی.

حضرت عمر رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». (متفق علیه)

ترجمه: شنیدم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را، فرمودند: اعتبار (یعنی ثوابِ) اعمال به نیت است، نیت هر کسی معتبر است، اگر کسی هجرت برای خداوند متعال و رسول او کرده باشد هجرت وی برای خداوند متعال و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شمرده می‌شود و اگر برای رسیدن به دنیا و یا نکاح با زن هجرت کرده باشد هجرت وی برای یکی ازین

دو مطلب شمرده می‌شود، حاصل اینست که نیت درست نفع می‌دهد و نیت فاسد فساد را به بار می‌آورد، کسی نباید فریفته شود که ظاهر وی زیبا است، در حالیکه باطن‌اش بدرنگ باشد، نزد خداوند تعالی قلبها اعتبار دارد. (فیض الباري)

حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند: قَالَ أَعْرَابِيٌّ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ وَيُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ مَنْ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ فَقَالَ مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ. (صحيح البخاري برقم۲۸۱۰)

ترجمه: یک شخص اعرابی (بادیه نشین) برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: شخصی برای غنیمت جهاد می‌کند، شخص دیگری جهاد می‌کند تا مردم نام وی را به (شجاعت و شهامت) یاد بکنند و شخص دیگری از روی ریاء (تا مردم بگویند در فلان غزوه شرکت کرده بود) جهاد می‌کند، کدام ایشان در راه خدا است؟، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تنها کسیکه برای اعلاء کلمة الله می‌جنگد مجاهد فی سبیل الله است.

علماء کرام می‌فرمایند: اگر نیت کسی در جهاد اعلاء کلمة الله نباشد بلکه اهداف دیگری باشد، عمل وی را جهاد نه بلکه جنگ گفته می‌شود و مستحق آن جوائز که خداوند تعالی برای مجاهدین وعده نموده است نمی‌گردد.

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواهَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (الصف ۱۰ - ۱۲)

ترجمه: ای مؤمنان، آیا دلالت کنم شما را بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک، (این تجارت عبارتست ازینکه) ایمان بیاورید به خداوند تعالی و رسول او و جهاد بکنید (ای مؤمنان) در راه خدا به اموال و جانهای خود، این بهتر است برای شما اگر می‌دانید، (اگر شما چنین کردید) مغفرت می‌کند (خداوند تعالی) گناه‌های شما را و داخل می‌کند شما را در جنت‌های که از زیر (قصرها و درختهای) آن نهرهای (شراب پاک، شهد، شیر و آب شیرین) جاری می‌باشد، (و داخل می‌کند شما را) در خانه‌های پاک در جنت‌های سرمدی و جاویدانی، این است کامیابی بزرگ.

خداوند تعالی این نعمت‌ها را برای کسانی مقرر کرده است که در راه خدا جهاد می‌کنند و رسول الله ﷺ می‌فرماید: جهاد در راه خدا اینست که هدف و نیت مجاهد اعلاء کلمة الله باشد، فتح الباری درتشریح حدیث ابوموسی اشعری می‌نویسد: جواب رسول الله ﷺ مملو از ایجاز و بلاغت است، زیرا اگر جواب می‌داد: این صورتهای سه گانه جهاد در راه خدا نیست، احتمال می‌رفت به جز آن سه صورت دیگر همه اقسام قتال جهاد فی سبیل الله باشد، در حالی که واقعیت چنین نیست، رسول الله ﷺ جواب جامع و مانع داد و فرمود: اگر قتال برای اعلاء کلمة الله باشد جهاد در راه خدا است، گویا قتال بدون این صورت دیگر به هر صورت و برای هر هدف که باشد جهاد فی سبیل الله نیست، ابن حجر می‌فرماید: «اعلاء کلمة الله» شامل سه مطلب یعنی رضای خداوند متعال، ثواب خداوند متعال و نابودی دشمنان خداوند متعال است، زیرا این مطالب سه گانه مستلزم یکدیگراند.

هدف از اعلاء کلمة الله چه است؟ ، ابن کثیر در تفسیر آیت «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ می‌نویسد: قال إبن عباس: «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا» الشرك و «كَلِمَةُ اللَّهِ» هی: لا اله الا الله، ترجمه: حضرت ابن عباس رضي الله عنهما گفته است: مراد از کلمۀ کفر شرک است و مراد از کلمۀ الله «لا اله الا الله» است. در تفسیر طبری آمده است: کلمۀ الله عبارت از دین خداوند، وحدانیت خداوند و لا اله الا الله است.

اعلاء کلمة الله وابسته به تحکیم و تنفیذ شریعت است و تحکیم و تنفیذ شریعت وابسته به قیام حکومت اسلامی (یعنی خلافت و امارت) است، زیرا شریعت با قیام حکومت اسلامی نافذ می‌گردد و هرگاه شریعت نافذ گردد کلمۀ الله بلند می‌گردد، پس هر مجاهد باید در هنگام مبارزه برای رهایی کشور از پنجه‌های اشغال نیت داشته باشد که نظام شرعی را در کشور حاکم می‌سازد و هدف از جهاد نیز همین است که کلمۀ الله در سراسر سرزمین پروردگار بلند گردد.

هرگاه نیت کسی اعلاء کلمة الله نباشد، یعنی اعلاء کلمۀ الله باعث اصلی برای جهاد وی نباشد و در راه جهاد بمیرد، وی شهید حقیقی نیست و از مرتبت و نعمت‌های که برای شهید وعده شده است بهره یاب نمی‌گردد، خداوند تعالی در مورد شهداء می‌فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران)

ترجمه: و گمان مردگان مکن کسانی را که کشته شده‌اند در راه خدا، بلکه آنان زنده‌اند، نزد پروردگارشان (از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های جنت) رزق داده می‌شوند، شادمان‌اند به‌آن‌چه داده است ایشان را خداوند متعال از فضل خود و شاد می‌شوند به (پیوستن) آنانکه تا هنوز نه پیوسته‌اند به ایشان، برای اینکه نیست هیچ‌ترسی بر ایشان و نه هم ایشان غمگین می‌شوند، شاد می‌شوند به نعمت خداوند تعالی و فضل او، و هر آیینه خداوند تعالی ضایع نمی‌کند مزد مؤمنان را.

شهادت جایگاهی است که پیامبر ﷺ سه بار آن را آرزو نموده است: والذی نفس محمد بیده لوددت «أنی أغزوا فی سبیل الله فأقتل ثم أغزوا فأقتل ثم أغزوا فأقتل» سوگند به ذات که نفس محمد در «ید» اوست دوست دارم که در راه خدا بجنگم و شهید شوم، باز بجنگم و شهید شوم، باز بجنگم و شهید شوم، همچنان آیات و احادیث زیادی در فضیلت و عظمت شهید وجود دارد، اما کسیکه نیت‌اش درست نباشد و در راه جهاد کشته شود از جایگاه عالی شهید محروم است و نزد خداوند تعالی شهید شمرده نمی‌شود.

کسیکه نیت‌اش در جهاد درست نباشد نه تنها از ثواب محروم می‌ماند بلکه مستحق عذاب نیز می‌گردد، چنانکه حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت نموده است: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. (رواه مسلم)

ترجمه: از رسول الله ﷺ شنیدم: نخستین کسیکه روز قیامت در مورد وی حکم می‌شود شهید است، وی آورده می‌شود، خداوند تعالی از نعمت‌های که در دنیا برای وی ارزانی نموده بود می‌پرسد، وی آن همه نعمت‌ها را می‌شناسد، سپس خداوند تعالی می‌فرماید: از نعمت‌های که برای تو دادم چطور استفاده کردی، آن کس می‌گوید: من در راه‌تو جهاد کردم تا اینکه شهید شدم، خداوند متعال برای وی می‌گوید: دروغ گفتی، و لیکن جهاد کردی تا مردم‌تو را دلیر بگویند و برای‌تو دلیر گفته شد، سپس آن کس بر رویش کشانیده می‌شود و به‌دوزخ انداخته می‌شود.

حضرت سهل ابن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَعَمَلُ الْمُنَافِقِ خَيْرٌ مِنْ نِيَّتِهِ، وَكُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ، فَإِذَا عَمِلَ الْمُؤْمِنُ عَمَلًا نَارَ فِي قَلْبِهِ نُورٌ (طبراني في الكبير: رقم۵۹۴۲)

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: نیت مسلمان بهتر از عمل وی است و عمل منافق بهتر از نیت وی است، هر یکی موافق با نیت خود عمل می‌کند، هرگاه مسلمان یک عمل بکند در قلب وی نور می‌درخشد.

فایده‌های نیت:

اول: عمل به سبب نیت نمو می‌کند و افزایش می‌یابد.

ابو سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما روایت می‌کنند: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ (بخاري:رقم۳۶۷۳)

ترجمه: پیامبر ﷺ فرمود: اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به ذات که نفس‌ام در قدرت اوست اگر یکی از شما به‌اندازهٔ کوه احد طلا خرج بکند نمی‌تواند به‌اندازهٔ مُدّ یا نصف مد که یکی از صحابه رضی الله عنهم انفاق کرده است برسد (مد پیمانه‌ای است معادل ۵۰۰ یا ۶۰۰ گرام)، یعنی صدقهٔ قلیل صحابه کرام رضی الله عنهم به سبب کثرت اخلاص و درستی نیت چنان بزرگ شمرده می‌شود که اگر شما به قدر کوه احد انفاق بکنید به ثواب آن رسیده نمی‌توانید.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟ (رواه ابن ابي الدنيا في الاخلاص برقم ٦)ترجمه: حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: عملیکه با تقوی باشد (گرچه هراندازه کم باشد) کم شمرده نمی‌شود و عملیکه قبول گردد چگونه کم شده می‌تواند؟

امام غزالی در احیاء العلوم نوشته است: وقال بعض السلف رب عمل صغير تعظمه النية ورب عمل كبير تصغره النية (ج٤ص٣٦٤)ترجمه: بعضی از سلف الصالحین گفته است: بسیار اوقات عمل خورد به سبب نیت صحیح بزرگ می‌گردد و عمل بزرگ در اثر نیت ناقص خورد می‌گردد.

حاصل اینکه بر مسلمان به‌ویژه بر هر مجاهد لازم است نیت خود را درست بکند، زیرا اگر عمل خوردی را با نیت درست انجام بدهد خداوند تعالی آن‌را بزرگ می‌شمارد.

دوم: دعاء و عمل به سبب نیت صحیح قبول می‌گردد. اخرج ابن ابی الدنیا فی الاخلاص برقم (٨) قال حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنِي عَمَّارُ بْنُ عُثْمَانَ

الْحَلَبِيُّ، حَدَّثَنَا سِرَارٌ الْعَنَزِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الْوَاحِدِ بْنَ زَيْدٍ، يَقُولُ: الْإِجَابَةُ مَقْرُونَةٌ بِالْإِخْلَاصِ لَا فُرْقَةَ بَيْنَهُمَا.

ترجمه: سرار العنزی می گوید از عبد الواحد بن زید شنیدم، وی می گفت: قبولیت دعاء با اخلاص چنان بسته شده است که در میان هر دو هرگز جدایی وجود ندارد.

تنبیه: دلیل عدم قبولیت دعاهای ما همینست که اخلاص نداریم، اجابت دعاء و اخلاص هر دو با هم پیوسته است.

سوم: خداوند متعال قلوب مسلمانها را به بندهٔ مخلص خود مایل میسازد.

اخرج ابن ابی الدنیا فی الاخلاص برقم (۱۲) قال حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ عَنْ لَيْثٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَاسِعٍ قَالَ: إِذَا أَقْبَلَ الْعَبْدُ إِلَى اللهِ أَقْبَلَ اللهُ بِقُلُوبِ الْعِبَادِ إِلَيْهِ.

ترجمه: محمد بن واسع می گوید: هرگاه بنده به سوی خدا رو بیاورد، خداوند تعالی قلبهای بندگان خود را به وی متوجه می سازد، یعنی بنده هرگاه عبادت پروردگار را با نیت درست و اخلاص کامل انجام بدهد، اعم ازینکه جهاد باشد یا عبادت دیگری، خداوند تعالی آن بنده را در قلبهای مسلمانها محبوب می گرداند.

چهارم: عمل به سبب نیت در ترازوی اعمال سنگین می گردد.

اخرج ابن ابی الدنیا فی الاخلاص برقم (۲۳) قال حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ هَاشِمٍ السِّمْسَارُ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ قُتَيْبَةَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَانَ بَاطِنُهُ أَرْجَحَ مِنْ ظَاهِرِهِ ثَقُلَ مِيزَانُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: حضرت علی رضي الله عنه فرموده است: کسی ظاهرش از باطن‌اش زیبا باشد اعمال وی در روز قیامت سبک می‌گردد و کسی باطن‌اش از ظاهرش زیبا باشد اعمال وی در روز قیامت سنگین می‌گردد.

تنبیه: سبک و سنگین بودن اعمال در روز قیامت تعلق به نیت دارد.

پنجم: کمک خداوندی به‌اندازۀ نیت و اخلاص بنده می‌باشد.

قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا إِنَّمَا يُعْطَى الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ، (شرح المهذب ج ١ص١٧) ترجمه: حضرت عبدالله ابن عباس رضي الله عنهما فرموده است: کمک خداوندی برای هر کس به‌اندازۀ نیت وی است.

وكتب سالم بن عبد الله إلى عمر بن عبد العزيز اعلم أن عون الله تعالى للعبد على قدر النية فمن تمت نيته تم عون الله له وإن نقصت نقص بقدره. (احياء العلوم ج٤ص٣٤٦)

ترجمه: سالم بن عبدالله به خلیفۀ اسلام حضرت عمر بن عبدالعزیز رضي الله عنه نامه نوشت: بدانکه نصرت خداوندی به‌اندازۀ نیت بنده می‌باشد، کسیکه نیت‌اش کامل باشد نصرت خداوندی نیز برایش کامل می‌گردد و کسیکه نیت‌اش ناقص باشد نصرت خداوندی نیز برایش ناقص می‌گردد.

تنبیه: هر فرد مجاهد به‌ویژه امراء باید نیت‌های خود را به کلی درست بکنند، زیرا کمک و نصرت خداوندی پیوسته به نیت است.

ششم: به درستی نیت ثواب آن عمل نیز برای بنده داده می‌شود که انجام نداده باشد.

حضرت انس ﷺ میفرماید: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فقال: «إِنَّ أَقْوَاماً خَلْفَنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْباً وَلاَ وَادِياً، إِلاَّ وَهُمْ مَعَنَا؛ حَبَسَهُمُ العُذْرُ». (رواهُ البخاريُّ رقم: ۲۸۳۸)

ترجمه: حضرت انس ﷺ بیان نمود: ما با رسول الله ﷺ از غزوهٔ تبوک برگشتیم، رسول الله ﷺ فرمود: هر آیینه کسانی را در مدینه‌ترک نموده‌ایم که طی نکرده‌ایم ما هیچ دره و وادی را مگر آن‌ها در اجر به همرای ما شریک هستند (آن‌ها کسانی‌اند که نیتِ شرکت در جهاد داشتند و لیکن) بازداشت آن‌ها را عذر.

تنبیه: هر مسلمان (گرچه معذور هم باشد) باید هر لحظه عزم جهاد داشته باشد، خداوند تعالی برای وی ثواب مجاهد را می‌دهد.

هفتم: مسلمان از منافق به نیت امتیاز می‌یابد.

حضرت ابوهریره ﷺ روایت می‌کند: قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِالْغَزْوِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ». (رواه ابوداود:رقم ۲۵۰۲) ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: کسی بمرد و جهاد نکرد و حتی نیت جهاد هم نکرد، آنکس بر نوعی از نفاق مرده است.

تنبیه: بر هر مسلمان لازم است که در یک بخشی از جهاد سهم بگیرد و یا لا اقل عزم راستین در قلب داشته باشد که جهاد می‌کند، وی درین صورت از مرگ نفاق نجات می‌یابد.

هشتم: نیت علاجی است که عادت را به عبادت مبدل می‌سازد و صورت زشت را زیبایی می‌بخشد، مرد هوشیار تنها برای خداوند تعالی عبادت می‌کند.

از حضرت سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت شده است: «أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فَمِ امْرَأَتِک». (رواه البخاري، برقم:٥٦) ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: هر آن چه را برای رضای خداوند نفقه کردی، خداوند در بدل آن اجر می‌دهد، حتی در بدل لقمهٔ که در دهن خانم خود می‌گذاری (نیز اجر داده می‌شوی)

قال فی المرقاة وَالْمَعْنَى أَنَّ الْمُنْفِقَ لِابْتِغَاءِ رِضَاهُ تَعَالَى يُؤْجَرُ وَ إِنْ كَانَ مَحَلُّ الْإِنْفَاقِ مَحَلَّ الشَّهْوَةِ وَحَظَّ النَّفْسِ، لِأَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ وَنِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ.

ترجمه: مؤلف مرقات در تشریح این حدیث می‌نویسد: کسیکه برای رضای خداوند تعالی نفقه می‌کند اجر داده می‌شود، گرچه آن نفقه در محل شهوت و خواهش نفسانی باشد، زیرا ثواب اعمال به نیت است و نیت مؤمن بهتر از عمل وی است.

نهم: نیت سبب رهایی از شر مردم است.

امام غزالی در احیاء العلوم نوشته است: وکتب عمربن الخطاب رضی الله تعالی عنه إلی أبی موسی الأشعری من خلصت نیته کفاه الله تعالی مابینه وبین الناس ترجمه: حضرت عمر ابن الخطاب ﷺ به حضرت ابو موسی اشعری ﷺ نوشت: کسی نیت وی تنها رضای خداوند تعالی باشد، خداوند تعالی آنکس را از شر مردم نجات می‌دهد.

تنبیه: اگر یک مسلمان می‌خواهد از ضرر مردم مصئون بماند نیت خود را در اعمال درست بکند، خداوند تعالی وی را از شر و ضرر مردم نگه می‌دارد.

دهم: طاعت نیز به سبب نیت خراب باعث عذاب می گردد.

برای حضرت ابو هریره رضی الله عنه گفته شد، حدیثی را که از رسول الله ﷺ شنیده‌ای برای ما بخوان، ابوهریره رضی الله عنه فرمود:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ وَسَّعَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ. (رواه مسلم، رقم:۱۹۰۵)

ترجمه: از رسول الله ﷺ شنیدم، فرمودند: نخستین کسیکه روز قیامت در مورد وی حکم می‌شود کسی است که شهید شده باشد، وی آورده می‌شود، خداوند تعالی از نعمت‌های که در دنیا برای وی ارزانی نموده بود می‌پرسد، وی آن همه نعمت‌ها را می‌شناسد، سپس خداوند تعالی می‌فرماید: از نعمت‌های که برایت دادم چگونه استفاده کردی، آن کس می گوید: من در راه تو جهاد کردم تا اینکه شهید شدم، خداوند تعالی برای وی می گوید: دروغ گفتی، و لیکن جهاد

کردی تا مردم تو را دلیر بگویند و برای تو دلیر گفته شد، سپس آن کس بر رویش کشانیده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود، سپس (دومین) کسیکه روز قیامت در مورد فیصله می‌شود کسی است که علم را آموخته باشد و دیگران را تعلیم داده باشد و قرآن را آموخته باشد، خداوند تعالی (همچون شهید ازوی نیز) از نعمت‌های که در دنیا برایش ارزانی نموده بود می‌پرسد، وی آن همه نعمت‌ها را می‌شناسد، سپس خداوند تعالی می‌فرماید: از نعمت‌های که برایت دادم چگونه استفاده کردی، آن کس می‌گوید: من خودم علم آموختم و سپس برای دیگران تعلیم دادم و برای رضای تو قرآن خواندم، خداوند تعالی برای وی می‌گوید: دروغ گفتی، و لیکن علم را آموختی تا مردم تو را عالم بگویند و قرآن را خواندی تا تو را قاری بگویند، برای تو (در دنیا) عالم و قاری گفته شد، سپس وی نیز به فرمان خداوند تعالی بر رویش کشانیده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود، سپس (سوم) کسیکه دربارۀ وی حکم می‌شود کسی است که خداوند تعالی در رزق وی وسعت بخشیده است و ثروت و دارای زیادی برای وی داده است، خداوند تعالی (همچون شهید و عالم ازوی نیز) از نعمت‌های که در دنیا برایش ارزانی نموده بود می‌پرسد، وی آن همه نعمت‌ها را می‌شناسد، سپس خداوند تعالی می‌فرماید: ازان نعمت‌ها چگونه استفاده کردی، آن کس می‌گوید: در هر آن راهی که دوست داشتی مال خود را خرج بکنم خرج کردم، خداوند تعالی برای وی می‌گوید: دروغ گفتی، مال خود را خرج کردی تا مردم را تو سخی (و جوانمرد) بگویند و برای تو سخی گفته شد، سپس دستور داده می‌شود و آنکس نیز بر روی کشانیده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود.

تتمه

حضرت عبدالله بن عمرو ﷺ روایت می‌کند: قُلتُ: يَا رَسُولَ اللهِ ﷺ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْجِهَادِ وَالْغَزْوِ؟ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ بْنَ عَمْرٍو، إِنْ قَاتَلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَإِنْ قَاتَلْتَ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا بَعَثَكَ اللهُ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، يَا عَبْدَ اللهِ بْنَ عَمْرٍو! عَلَى أَيِّ حَالٍ قَاتَلْتَ أَوْ قُتِلْتَ بَعَثَكَ اللهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ» (رواه ابو داؤد، رقم: ۲۵۱۹)

ترجمه: گفتم: ای رسول خدا، از جهاد و غزا مرا خبر بده، رسول الله ﷺ فرمود: ای عبدالله بن عمرو! اگر با استقامت و نیت ثواب جهاد کردی، خداوند تعالی تو را (در روز رستاخیز) صابر و محتسب دوباره زنده می‌کند، و اگر از روی ریاء و برای غنیمت جهاد کردی، خداوند تعالی تو را (در روز رستاخیز) ریاکار و غنیمت پرست حشر می‌کند، ای عبدالله، به هر حال که جهاد کردی و به هر نیت که کشته شدی خداوند تعالی تو را (در روز قیامت) در همان حال زنده می‌سازد.

حضرت ابو هریره ﷺ روایت می‌کند: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ ﷺ رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَهُوَ يَبْتَغِي عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَجْرَ لَهُ». فَأَعْظَمَ ذَلِكَ النَّاسُ وَقَالُوا لِلرَّجُلِ: عُدْ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَعَلَّكَ لَمْ تُفَهِّمْهُ، فَقَالَ: يَارَسُولَ اللهِ، رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَهُوَ يَبْتَغِي عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: «لَا أَجْرَ لَهُ». فَقَالُوا: لِلرَّجُلِ عُدْ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ: الثَّالِثَةَ. فَقَالَ لَهُ: «لَا أَجْرَ لَهُ». (رواه ابوداود، رقم: ۲۵۱٦)

ترجمه: کسی از رسول الله ﷺ پرسید: شخصی ارادۀ جهاد در راه خدا دارد و لیکن می‌خواهد به متاع دنیا (مال وغیره) برسد؟ رسول الله ﷺ فرمود: اجر و مزدی برای وی نیست، این فرمودۀ پیامبر ﷺ برای مسلمان‌ها بسیار سنگین و بزرگ معلوم شد و برای سائل گفتند: برو و دوباره از رسول الله ﷺ بپرس، شاید حرفهای رسول الله ﷺ را درست نشنیده‌ای، آن سائل دوباره پرسید: ای رسول خدا شخصی ارادۀ جهاد در راه خدا دارد و لیکن می‌خواهد به متاع دنیا (مال وغیره) دست یابد؟ رسول الله ﷺ دوباره فرمود: اجر و مزدی برای وی نیست، مردم بار دیگر برای سائل گفتند: برو و باز بپرس، شاید حرفهای رسول الله ﷺ را درست نفهمیده‌ای، سائل (سوم بار) از رسول الله ﷺ پرسید، اما رسول الله ﷺ این بار نیز در جواب فرمود: اجر و مزدی برای وی نیست.

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کند: قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْغَزْوُ غَزْوَانِ؛ فَأَمَّا مَنْ ابْتَغَى وَجْهَ اللهِ وَأَطَاعَ الْإِمَامَ وَأَنْفَقَ الْكَرِيمَةَ وَيَاسَرَ الشَّرِيكَ وَاجْتَنَبَ الْفَسَادَ، فَإِنَّ نَوْمَهُ وَنُبْهَهُ أَجْرٌ كُلُّهُ وَأَمَّا مَنْ غَزَا فَخْرًا وَرِيَاءً وَسُمْعَةً وَعَصَى الْإِمَامَ وَأَفْسَدَ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمْ يَرْجِعْ بِالْكَفَافِ. (رواه ابوداود، رقم: ۲۵۱۵)

ترجمه: پیامبر ﷺ فرمود: جهاد بر دو قسم است، (یکی) کسی برای رضای خداوندی جهاد بکند، از امیر اطاعت بکند، بهترین مال خود را در راه جهاد خرج بکند، سبب راحت دوستان گردد (و با آنان برخورد زیبا بکند) و از فساد خودداری بکند، هر آیینه خواب و بیداری آنکس اجر و ثواب دارد، اما اگر برای تفاخر و ریاکاری جهاد بکند، از امیر اطاعت نکند و در روی زمین فساد بکند، برای وی هیچ مزدی نیست.

اقوال سلف در مورد اخلاصِ نیت:

اسلاف در مورد حقیقت «اخلاص النیة» گفته‌اند: هو تصفیة الفعل عن ملاحظة المخلوق، یعنی اخلاص نیت پاکسازی فعل از ملاحظۀ مخلوق است، تعریف دیگری «اخلاص النیة» چنین است: هو إفراد الحق سبحانه و تعالی بالقصد فی الطاعة، یعنی اخلاص نیت اینست که مقصود در عبادت تنها خداوند تعالی باشد و بس.

حسن بصری رحمه الله می‌گوید: النیة أبلغ من العمل، یعنی نیت اهم‌تر از عمل است.

فضیل بن عیاض رحمه الله می‌فرماید: ترك العمل من أجل الناس ریاء والعمل من أجل الناس شرك والاخلاص أن یعافیك الله منهما، یعنی ترک عمل یا عبادت از برای (پنهان داشتن از) مردم ریاء است و انجام دهی آن برای (نشان دادن به) مردم شرک (خفی) است، اخلاص اینست که خداوند تعالی تو را از هر دو نگهدارد.

از حضرت سهل رضی الله عنه پرسیده شد: کدام چیز بیش‌تر از همه سخت‌تر و سنگین‌تر بر نفس تمام می‌شود؟، سهل گفت: اخلاص بیش‌تر از هر چیز بر نفس سنگین‌تر است، زیرا اخلاص اینست که عبادت تنها و تنها برای پرورگار انجام داده شود و درین کار چیزی برای نفس نمی‌رسد.

یحیی ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: تعلموا النیة فإنها أبلغ من العمل، نیت را بیاموزید، زیرا نیت اهم‌تر از عمل است.

ابراهیم تیمی رحمه الله که ولی کامل در عصر خود بود گاهی در حرف زدن درنگ می‌کرد و سکوت می‌نمود، اگر کسی می‌پرسید چرا حرف نمی‌زنید، می‌گفت: صبر کن، هنوز نیت‌ام را درست نکرده‌ام.

میمون بن مهران رحمه الله گفته است: إن أعمالكم قليلة فأخلصوا هذا القليل، اعمال شما کم است، پس این اعمال کم را با اخلاص انجام دهید.

عبدالرحمن بن حکم رحمه الله می‌گوید: سفیان ثوری صاحب را می‌دیدم که در مجلس ولی کامل «عمرو بن قیس صاحب» تشریف می‌آورد و ساعت‌ها به چهرهٔ عمرو نگاه می‌کرد، فکر می‌کنم سفیان ازین نگاه نیز نیت ثواب داشت.

حضرت مکحول می‌گوید: کسی نیت خود را در عبادات تا چهل روز درست نگهدارد، خداوند تعالی چشمه‌های حکمت را در قلب وی جا می‌دهد و از زبانش جاری می‌سازد.

تقوی و اهمیت آن

مجاهد بلکه هر مسلمان برای زندگانی اسلامی نیاز به تقوی دارد، خداوند تعالی در مورد تقوی می‌فرماید: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ((١٦)التغابن)

ترجمه: پس بترسید از خداوند تعالی به قدر که می‌توانید بشنوید (حرفهای رسول الله صلی الله علیه وسلم را) و اطاعت بکنید از (احکام خداوندی) و خرج بکنید برای خیر نفسهای خود، و آنانکه نگهداشته شدند از بخل نفس‌شان، آنان رستگاران‌اند.

تقوای حقیقی ترس از عذاب خداوند تعالی است، تقوی اینست که برای صیانت از عذاب خداوندی بر اوامر الهی عمل شود و از نواهی خودداری شود، تقوی خیر است و خداوند تعالی پیشینیان و پسینیان را توصیه به تقوی کرده است.

قال القرطبي: وَقَدْجَاءَمَنْصُوصًاعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ» وَالتَّقْوَى معناهامُرَاعَاةُحُدُودِ اللهِ تَعَالَى أَمْرًاوَنَهْيًا وَالِاتِّصَافُ بِمَا أَمَرَكَ أَنْ تَتَّصِفَ بِهِ وَالتَّنَزُّهُ عَمَّا نَهَاكَ عَنْهُ. (تفسیر قرطبي ج١٦ص٣٤٦)

ترجمه: مفسر کبیر امام قرطبی رحمه الله گفته است: از رسول الله روایت شده است: کسی می‌خواهد معززترین مردم باشد تقوی اختیار بکند، معنای تقوی اینست: حدود خداوند تعالی رعایت شود و به هر آنچه امر کرده است انجام داده شود و از هر آنچه نهی کرده است پرهیز کرده شود، خود را به اوصاف که خداوند تعالی امر کرده است باید آراسته نمود و از اوصاف که منع کرده است باید خود را دور نگهداشت.

مایصنع العبد بعزالغنی....... والعزکل العز للمتقی

ترجمه: بنده عزتِ مالداری را چه خواهد کرد، عزت، همه عزت برای پرهیزگار است، یعنی عزت در کثرت دارایی نیست بلکه در تقوی است.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در اثنای خلافت به هر نماینده‌اش توصیه می‌کرد: إتق الله فی السر والعلن فإنه من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب، یعنی: بترس از خداوند تعالی در پنهان و عیان، زیرا کسیکه از خداوند تعالی می‌ترسد خداوند تعالی برای وی راه نجات از مشکلات پیدا می‌کند و برای وی رزق می‌دهد از طریق که گمان هم نمی‌کند.

فایده‌های تقوی:

۱: یکی از فایده‌های تقوی اینست که دشمن بر شخص پرهیزگار غالب شده نمی‌تواند، شمس الدین السفیری رحمه الله در شرح صحیح البخاری در احوال عبدالله ابن عمر می‌نویسد:

أنه خرج فی بعض أسفاره، فبینما هو یسیر إذ هو بقوم وقوف، فقال: ما لهؤلاء القوم؟ قالوا: أسد علی الطریق قد أخافهم، فنزل عن دابته ثم مشی إلیه حتی أخذ بأذنه، ونحاه عن الطریق، ثم قال له: ما کذب علیك رسول الله صلی الله علیه وسلم بقوله: إنما سلطت علی ابن آدم لمخافته غیر الله، ولو أن ابن آدم لم یخف إلا الله تعالی لم تسلط علیه ولولم یرج إلا الله تبارك وتعالی لماوکله إلی غیره. (ج۱ص٤٤١)

عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما یکبار به سفر رفت و در جریان سفر ناگهان گروهی از مردم را دید که ایستاده‌اند (و پیش رفته نمی‌توانند)، ابن عمر پرسید: ایشان چرا ایستاده‌اند، مردم گفتند: شیر در راه ایستاده است و ایشان را به هراس آورده است، ابن عمر از مرکب خود پایین شد، نزد شیر رفت، از گوش آن گرفت و از راه یک طرف نمود، سپس به شیر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد تو دروغ نگفته است، (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است) مردم چون از غیر الله می‌ترسند تو بر مردم مسلط شده‌ای، انسان اگر جز خداوند تعالی از کسی دیگری امیدوار نباشد خداوند تعالی وی را برای کسی دیگری نمی‌سپارد.

۲: تقوی سبب یکپارچکی و آشتی امت اسلامی می‌گردد، خداوند تعالی می‌فرماید: فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ

مُـؤْمِنِينَ ((١)الانفـال) ترجمـه: بترسید از خدا و اصلاح بکنیـد در مـابین خـود و اطاعت بکنید از خدا و رسول او اگر هستید شما مؤمنان.

تفسیر منیر می‌نویسد : صلاح الجماعة وقوة الأمة وعزتها مرهون بـأمور ثلاثة: تقوى الله فى السر والعلن وإصلاح ذات البين، وطاعة الله والرسول يعنى اصلاح گروه مسلمانها ، نیرو و عزت آنها وابسته به سه چیز است: تقـوی در پنهـان و عیان، اصلاح در مابین خود و اطاعت از خدا و رسول او .

ابن ابی الدنیا از محمد بن المنکدر روایت می‌کند : قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَأْسُ التَّقْوَى الصَّبْرُ وَحَقِيقَتُهُ الْعَمَـلُ وَتَكْمِلَتُـهُ الْـوَرَعُ» (رقم۱۲)ترجمه: رسول الله ﷺ فرموده است: رأس تقوی صبر است، حقیقتِ آن عمل و کامل کنندهٔ آن زهد است.

حضرت ابـوبکر صـدیق رضی الله عنه پـس ازینکـه خلیفـه انتخـاب شـد در نخسـتین خطبه‌اش فرمود :اعلموا أکیس الکیس التقوی واحمق الحمق الفجور (البریقة ج۲ ص ۲۱) ترجمه: بدانید که بزرگ‌ترین زیرکی تقوی است و بزرگ‌ترین حماقت فجور است.

حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: قـال علی بن أبی طالـب رضی الله عنه: التقـوی هـی الخوف مـن الجلیـل والعمـل بالتنزیـل والقناعـة بالقلیـل والإستعداد لیـوم الرحیـل. یعنی: تقوی عبارت است ازترس از خدا ، عمل بر قرآن، قناعـت بـر انـدک و آمـادگی برای روز رحلت.

حضرت ابوالدرداء فرموده است: قال أبو الـدرداء: (تمـام التقـوى أن يـتقى اللهَ العبدُ، حتى يتقيه من مثقال ذرة وحتى يترك بعض ما يرى أنـه حـلال خشـية

أن يكون حرامًا، حجابًا بينه وبين الحرام. (رواه ابن مبارك فی الزهد) یعنی: تقوای کامل اینست که بنده از خداوند متعال بترسد، حتی به‌اندازۀ یک ذره هم خود را از نافرمانی نگهدارد و حتی بعضی کارهای حلال را نیز ازترس اینکه مبادا حرام باشدترک بکند، تا این حلال متروک درمیان بنده و حرام حجاب واقع شود.

وأبو هريرة رضى الله عنه سئل عن التقوى، قال هل أخذت طريقا ذا شوك؟ قال نعم. قال فكيف صنعت؟ قال إذا رأيت الشوك عزلت عنه أوجاوزته أوقصرت عنه. قال ذاك التقوى.

ترجمه: از ابوهریره ﷺ در بابت تقوی پرسیده شد، ابوهریره ﷺ برای سائل گفت: آیا گاهی با راه خاردار مواجه شده‌ای؟، سائل گفت: بلی، ابوهریره ﷺ پرسید: در راه خاردار چطور می‌کردی؟، سائل گفت: هرگاه خار را می‌دیدم خود را ازان نگه می‌داشتم، یا از بالای آن می‌گذشتم و یا جامه‌ام را دور می‌گرفتم، ابوهریره ﷺ فرمود: تقوی همین است، یعنی خود را از گناه نگهداری، چنانکه از خار نگه می‌داری.

خَلِّ الذُّنُوبَ صَغِيرَهَا = وَكَبِيرَهَا ذَاكَ التُّقَى
وَاصْنَعْ كَمَاشٍ فَوْقَ أَرْ = ضِ الشَّوْكِ يَحْذَرُ مَا يَرَى
لَا تَحْقِرَنَّ صَغِيرَةً = إِنَّ الْجِبَالَ مِنَ الْحَصَى

ترجمه: بگذار گناه‌های خورد و بزرگ را که تقوی همین است، خود را بساز همچون شخصی بر راه خاردار گذر می‌کند، گناه‌های خورد را خورد مشمار، زیرا کوه‌ها از سنگریزه‌ها ساخته شده است.

میمون بن مهران رحمه الله گفته است: المتقی أشد محاسبة لنفسه من الشریک الشحیح لشریکه، یعنی: پرهیزگار کسی است که نفس خود را محاسبه می‌کند، سخت‌تر از محاسبه‌ای که شریک بخیل با شریک خود می‌کند.

اخلاق شایسته

مراد از اخلاق تعامل و برخورد با خود، پروردگار خود، خانوادۀ خود و سایر انسان‌ها، حیوانات و مخلوقات گوناگون خداوند تعالی است، هر مسلمان مکلف است تا رفتار و کردار خود را با رهنمودهای دین اسلام موافق بسازد، رهنمودهای که بهترین نمونه آن اخلاق عظیم رسول الله ﷺ است.

خداوند تعالی برای پیامبر ﷺ می‌فرماید: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (القلم، ٤) ترجمه: و هر آیینه تو مشرف شده‌ای بر خوی بزرگ.

از حضرت عائشه رضی الله عنها هرگاه در مورد اخلاق رسول الله ﷺ پرسیده شد، گفت: كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ، یعنی: اخلاق رسول الله ﷺ همان چیزی بود که در قرآن است.

عن أبي هريرة رضى الله عنه قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن أكثر ما يدخل الناس الجنة؟ قال: تقوى الله وحسنُ الخلق وسئل عن أكثر ما يدخل الناس النار؟ فقال: الفمُ والفرجُ. (رواه الترمذي)

ترجمه: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است، از رسول الله ﷺ پرسیده شد در مورد آن چه بیش‌تر سبب دخول در جنت می‌گردد، رسول الله ﷺ فرمود: تقوی و اخلاق زیبا، سپس پرسیده شد در مورد آن چه بیش‌تر سبب دخول در دوزخ

می گردد، رسول الله ﷺ فرمود: دهن و شرمگاه، یعنی بسیاری از مردم را گناه‌های دهن و شرمگاه به دوزخ می اندازد.

عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما قال: لم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم فاحشاً ولا مُتفحشاً وكان يقولُ: إن من خياركم أحسنكم أخلاقاً» متفق عليه

حضرت عبدالله ابن عمرو رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ نه طبعا فاحش (زشت گو) بود و نه هم به تکلف فحش می گفت، پیامبر ﷺ می‌فرمود: بهترین شما کسی است که از روی اخلاق از همه بهتر باشد.

عن أبي امامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا زعيم ببيت فى ربض الجنة لمن ترك المراء وإن كان محقًا وببيت فى وسط الجنة لمن ترك الكذب وإن كان مازحًاوببيت فى أعلى الجنة لمن حسن خلقه. (رواه ابوداود والطبرانى و البيهقى)

ترجمه: از حضرت ابو امامه رضی الله عنه روایت شده است: رسول الله ﷺ فرمود: من ضامن یک خانه هستم در اطراف جنت برای کسی جنجال را ترک بکند، اگرچه وی بر حق هم باشد، و ضامن یک خانه هستم در وسط جنت برای کسی دروغ را ترک بکند، اگرچه از روی شوخی هم باشد، و ضامن یک خانه هستم در بلندترین بخش جنت برای کسی اخلاق خود را نیکو سازد.

عن عائشة رضى الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الرجل ليدرك بحسن خلقه درجات قائم الليل صائم النهار. (رواه أحمد والحاكم)

ترجمه: حضرت عائشهرضی الله عنها روایت می‌کند: از رسول الله‌صلی الله علیه وسلم شنیدم: یک مسلمان می‌تواند به سبب اخلاق زیبا به مقام کسی برسد که شب را به عبادت و روز را به روزه سپری می‌کند.

اقوال اکابر در مورد اخلاق شایسته:

عبدالله ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: لكل بنيان أساس و أساس الإسلام حسن الخلق، ترجمه: هر ساختمان بنیاد دارد و بنیاد اسلام اخلاق زیبا است.

عبدالله ابن مبارک رحمه الله می‌گوید: حسن الخلق: طلاقة الوجه و بذل المعروف و كفُّ الاذى، ترجمه: اخلاق زیبا عبارت است از پیشانی کشاده، نیکی کردن و دست گرفتن از اذیت مردم.

عن أحنف بن قيس أنه قال: ألا أخبركم بأدواء الداء؟ قالوا: بلى قال: الخلق الدنى واللسان البذى، احنف بن قیس گفته است: آیا برای شما از بدترین مرض‌ها خبر بدهم؟، مردم گفتند: بلی، وی گفت: اخلاق بد و زبان یاوه گو.

و قيل لعبدالله بن المبارك: أجمل لنا حسن الخلق فى كلمة، فقال أترك الغضب، برای عبدالله بن مبارک گفته شد: اخلاق زیبا را برای ما در یک کلمه بیان کن، ابن مبارک گفت: غصه را ترک کن.

قال الفضيل: لأن يصحبنى فاسق حسن الخلق أحب إلى من أن يصحبنى عابد سيئ الخلق، فضیل بن عیاض گفت: اگر یک فاسقِ خوش اخلاق با من رفیق شود دوست دارم ازینکه عابد بد اخلاق با من رفیق شود.

جهاد در راه خدا

جهاد تا حاکمیت دین خدا جاری می‌باشد :

اصحاب کرام ﷺ از هدایات نبوی صلی الله علیه وسلم آموختند که جهاد فی سبیل الله وسیلۀ بزرگی برای تکریم مسلمان‌ها است، جهاد مسلمان‌ها را در زندگی اجتماعی و انفرادی از ذلت، اهانت و دیگر اوصاف مهلک نگه می‌دارد، عزت در دین خداوند تعالی است و مردم معزز در واقعیت مسلمان‌ها هستند، کافران و منافقان صاحبان ذلت‌اند.

خداوندتعالی فرموده است: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَايَعْلَمُونَ (المنافقون،٨) ترجمه: و عزت تنها برای خداوند متعال، پیامبر ﷺ او و مؤمنان است و لیکن منافقان نمی‌دانند (که چه کسی معزز و چه کسی ذلیل است). خداوند تعالی میفرماید : وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ(آل عمران ١٣٩) شما برتر و غالب هستید ،اگر هستید مؤمنان.

تنبیه: به نزد الله تعالی برتری مسلمان وابسته به ایمان وی است، انسان اگر ایمان داشته باشد در هر حال کامیاب و معزز است.

هرگاه مسلمان جهاد را ترک بکند و به جای فکر آخرت مشغول دنیا شود ترس، ذلت و اهانت بر وی مسلط می‌شود، چنانکه عبدالله ابن عمر روایت می‌کند : قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَّطَ اللهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ. (رواه ابو داؤد، رقم:٣٤٢٦)

ترجمه: شنیدم رسول الله ﷺ را، آن حضرت ﷺ فرمود: هرگاه شما مانند «عینه» به خرید و فروخت شروع کنید، مشغول کشت و دهقانی شوید و جهاد را ترک کنید، خداوند تعالی ذلت را بر شما مسلط می کند و تا زمانیکه به دین رجوع نکنید ذلیل می‌باشید (عینه آن خرید و فروش را گفته می‌شود که چیزی به نرخ بلند فروخته شود و دوباره به نرخ ارزان خریده شود).

کسیکه به دنیارو بیاورد و جهاد را ترک بکند در مورد وی اندیشهٔ نفاق وجود دارد، رسول الله ﷺ در روایت ابوهریره رضي الله عنه می‌فرماید: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ(رواه مسلم،رقم: ۱۹۱۰) ترجمه: کسی بمرد، درحالیکه نه جهاد کرد و نه هم گاهی ارادهٔ جهاد کرد، وی در بخشی از نفاق مرده است.

صحابه کرام رضي الله عنهم جهاد کردند، خداوند تعالی آنها را به عزتهای گوناگون مشرف ساخت، بلکه برای آنها چنین مژده داد: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (العنکبوت ٦٩) ترجمه: و آنانکه می کوشند در راه ما، یقینا آنها را رهنمای می‌کنیم و هر آیینه خداوند تعالی با نیکوکاران است.

جهاد عبادتی است که تا روز قیامت ادامه دارد: عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». (رواه مسلم) از حضرت جابر بن سمره رضي الله عنه روایت شده است، رسول الله ﷺ فرمود: این دین همواره قائم می‌باشد و گروهی از مسلمانها تا روز قیامت برای دین می جنگند.

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ حَتَّى يُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ»(رواه ابو داود)ترجمه:رسول الله ﷺ فرمود :گروهی از امت من همواره برای حق می‌جنگند ،آنان بر دشمنان خود پیروز می‌شوند ،حتی آخرآنان با دجال می‌جنگد .

اهداف جهاد فی سبیل الله :

۱- حفاظت عقیده:

یکی از اهداف والای جهاد فی سبیل الله «آزادی عقیده‌ای بر حق»

است، عقیدهٔ که انسان را در دنیا و آخرت از رسوایی نجات می‌دهد و هدف دیگر نفاذ دین خداوندی در روی زمین است.

چنانکه خداوندتعالی می‌فرماید:وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ۖ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (البقرة، ۱۹۳) وجهاد بکنید با ایشان تا وقتیکه باقی نماند فتنه (یعنی شرک) و شود دین خاص برای خداوند تعالی، پس اگر منع شوند ایشان (از فتنه) پس نیست تجاوز مگر بر ستمگاران.

مفسرین کرام در تفسیر این آیت تشریحات مختلف نموده‌اند :

امام قرطبی می‌گوید : قال القرطبي قال ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَتَادَةُ وَالرَّبِيعُ وَالسُّدِّيُّ وَغَيْرُهُمْ: الْفِتْنَةُ هُنَاكَ الشِّرْكُ وَمَا تَابَعَهُ مِنْ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ. ، ترجمه: ابن عباس قتاده، سدی، ربیع وغیرهم می‌گویند مراد از «فتنه» شرک است و نیز آنچه مسلمان‌ها را اذیت می‌دهد .

المراغی در تفسیر این آیت می‌نویسد: وقاتلوهم حتی لا تكون لهم قوة يفتنونكم بها فی دينكم ويؤذونكم فی سبيله ويمنعونكم من إظهاره والدعوة إليه، (ويكون الدين لله) أی ويكون دين كل شخص خالصا لله لا أثر لخشية غيره فيه، فلا يفتن بصده عنه ولا يؤذى فيه ولا يحتاج فيه إلى مداهنة ومحاباة أو استخفاء ومداراة، (فإن انتهوا فلا عدوان إلا على الظالمين) أی فإن انتهوا عما كانوا عليه وأسلموا، فلا تعتدوا عليهم، لأن العقوبة والعدوان إنما تكون على الظالمين تأديبا لهم، ليرجعوا عن ظلمهم وغيهم..

ترجمه: بجنگید با آنان، تا برای آن‌ها نیرو و توانای باقی نماند که به سبب آن شما را در مورد دین شما در فتنه بیاندازند و شما را در راه دین تکلیف بدهند و از ابراز دین و دعوت به سوی دین باز بدارند، «وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ» یعنی: تا دینِ همگان خاص برای خداوند تعالی گردد، نه از کسی در راه دین هراس داشته باشد، نه کسی بتواند یک مسلمان را به خاطر بازداشتن از دین در فتنه بیاندازد، نه کسی بتواند مسلمان را به خاطر دین اذیت بدهد و نه هم یک مسلمان به خاطر دین خود به چرب زبانی، چاپلوسی، تساهل، پنهان شدن و مدارات مجبور گردد، «فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» یعنی: هرگاه آن‌ها ایمان بیاورند و از کارهای گذشته اجتناب ورزند شما بر آن‌ها تجاوز نکنید، زیرا عقوبت و عذاب برای ستمگاران است، تا ادب بگیرند و از ظلم و ستم باز آیند.

خداوند تعالی در سورۀ انفال می‌فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ((۳۹))ترجمه:

بجنگید با آنها تا اینکه باقی نماند فتنه، اگر آنها منع شدند (از فتنه)، پس هر آیینه خداوند تعالی بر آنچه آنها انجام می‌دهند بینا است.

در المنیر آمده است: شرع القتال فی الإسلام للدفاع عن النفس و البلاد و الأعراض و الحرمات و لم يشرع للعدوان و التقتيل و سفك الدماء و كانت الغاية السامية منه إقرار حرية الدعوة إلى الدين و إعلاء كلمة الله و إعزاز دينه ونصرته و شريعته و حماسة أهله و دعاته.

ترجمه: جنگ در اسلام روا گردیده است برای دفاع از جان، کشور، مال و محرمات، نه برای عداوت، کشتار و خون ریزی، و بزرگترین هدف آن آزادی دعوت به سوی دین، اعلاء کلمة الله، غلبهٔ دین، کمک با شریعت و دفاع از اهل دین و داعیان دین است.

۲ – پاسداری از شعائر و عبادات:

هدف دیگری جهاد پاسداری از شعائر و عبادات است، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: وَلَوْلَا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰، الحج).

ترجمه: و اگر دفع نمی‌کرد خداوند تعالی بعضی ایشان را به بعضی دیگر، هر آیینه ویران کرده می‌شد خانقاه‌ها، کلیساها، عبادت خانه‌های یهود و مسجدهای که یاد کرده می‌شود دران نام خداوند تعالی به کثرت، و هر آیینه

خداوند تعالی نصرت می‌کند کسی را که نصرت می‌کند (به دین خداوند تعالی)، هر آیینه خداوند تعالی توانا و غالب است.

نسفی می‌گوید: أی لولا إظهاره وتسلیطه المسلمین علی الکافرین بالمجاهدة لا ستولی المشرکون علی أهل الملل المختلفة فی أزمنتهم وعلی متعبداتهم فهدموها ولم یترکوا للنصاری بیعاً ولا للمسلمین مساجد.

ترجمه: اگر مسلمان‌ها بر کافران در اثر جهاد غالب و پیروز نمی‌شدند، کافران در زمانهای مختلف بر پیروان دیگر ادیان مسلط می‌شدند و عبادت گاه‌های آن‌ها را منهدم می‌ساختند و حالا نه کلیساهای نصاری می‌بود و نه هم مسجدهای مسلمان‌ها.

۳ – نابودی فساد از روی زمین:

هدف دیگری جهاد محو فساد از روی زمین است، خداوند تعالی فرموده است: وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (البقرة ۲۵۱). ترجمه: و اگر دفع نمی‌کرد خداوند تعالی بعضی ایشان را به بعضی دیگر، هر آیینه فاسد می‌شد زمین، و لیکن خداوند تعالی بسیار مهربان است بر مخلوقات خود.

المراغی در تفسیر این آیت می‌نویسد: أی ولولا دفع الله أهل البغی والجور والشرور والآثام بأهل الإصلاح والخیر، لغلب أهل الفساد وبغوا علی الصالحین، وأوقعوا بهم وصار لهم السلطان فی الأرض. فکان من رحمة الله لعباده

وفضله عليهم، أن أذن للمصلحين بقتال البغاة المفسدين وهو سبحانه جعل أهل الحق حربا لأهل الباطل، وهو ناصرهم ما نصروه وأصلحوا فى الأرض.

ترجمه: اگر خداوند تعالی مردم سرکش، ستمکار، شریر و گنهگار را توسط صلحاء و نیکوکاران دفع نمی‌کرد، آنها بر صلحاء مسلط می‌شدند و بر روی زمین بادشاهی می‌کردند، پس این رحم پروردگار بر بندگانا شبود که صالحان و مصلحان را اجازه داد تا بر ضد ستمکاران و مفسدان جهاد بکنند، اهل باطل را توسط اهل حق شکست داد و خداوند تعالی اهل حق را کمک می‌کند تا زمانیکه ایشان به دین کمک بکنند و در روی زمین برای اصلاح بکوشند.

تفسیر منیر می‌نویسد: بيّن الله تعالى الحكمة من القتال، فإذا كانت الحرب ظاهرة اجتماعية منذ أن اقتتل أبناء آدم، فقتل قابيل هابيل، ولا تخلو من ضرر وخطر، فإنها لا تخلو أيضا من نفع وخير، فلولا دفع الله أهل البغى والشر بأهل العدل والإصلاح والخير، وتسليط جماعة على أخرى، لغلب أهل الفساد، وفسدت الأرض، وعمت الفوضى، وساد الظلم، وهدّمت أماكن العبادة لذكر الله، ولكن الله ذو فضل كبير على الناس جميعا، وذو رحمة بهم، حيث يسلط على الظالم من يهلكه، ويدحر أهل الباطل بجند الحق، فإذا ظهر ظالم آخر، أرسل الله له فى الوقت المناسب من يخلص الناس منه، وهكذا ينصر الله رسله بالغيب، ويؤيد أعوانه فى اللحظة الحاسمة التى يريدها.

ترجمه: خداوند تعالی درین آیت حکمت قتال (وجهاد) را بیان نمود، از روزیکه پسر آدم «قابیل» برادرش «هابیل» را کشته است قتال به شکل یک پدیدۀ اجتماعی در جامعۀ انسانی جا گرفته است وخالی از ضرر وخطر نیست،

اما از سوی دیگر قتال خالی از خیر و فایده نیز نیست، اگر خداوند تعالی مردم سرکش و شریر را به دست عادلان و نیکوکاران از بین نمی‌برد و بعضی‌ها بر بعضی دیگر در جنگ غالب نمی‌شدند، اهل فساد بر زمین مسلط می‌شدند و زمین پر از فساد می‌شد، هرج و مرج برپا می‌شد، ظلم و جنایت عام می‌شد و عبادت خانه‌های که دران ذکر خداوند تعالی می‌شود منهدم می‌شد، اما خداوند تعالی بسیار مهربان است، خداوند تعالی کسی را بر ظالم مسلط می‌کند که وی را هلاک می‌سازد و گروه باطل را توسط لشکرهای اهل حق شکست می‌دهد، هرگاه ظالم دیگری سر بلند کند خداوند تعالی برای وی نیز در زمان مناسب کسی را پیدا می‌کند که مردم را از شر وی نجات می‌دهد، همچنان خداوند متعال پیامراناشرا از غیب نصرت می‌کند و پیروان خود در لحظات دشوار کمک می‌کند.

۴ – آزمودن مسلمان‌ها:

هدف دیگری جهاد اینست که خداوند تعالی توسط جهاد مسلمان‌ها را می‌آزماید، چنانکه ارشاد خداوندی است: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (آل عمران، ١٤٢). ترجمه: آیا گمان دارید که داخل شوید در جنت، و (درحالیکه) هنوز ظاهر نساخته است خداوند تعالی ازمیان شما کسانی را که جهاد می‌کنند و ظاهر نساخته است (کسانی را که در هنگام مبارزه با دشمن) صبر می‌کنند.

۵ – ترسانیدن کافران:

هدف دیگری جهاد تخویف کفار است، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (الانفال، ٦٠).

ترجمه: و آماده سازید (ای مسلمان‌ها) برای ایشان آنچه می‌توانید (به اعتبار عدد و عدت) از قوت و آماده کنید از اسپ‌های بسته، می‌ترسانید به‌آن دشمنان خدا و دشمنان خود را و قوم‌های دیگر را نیز به غیر از ایشان، نمی‌شناسید شما آن‌ها را (چون آن‌ها تا هنوز عداوت خود را برای شما ظاهر نساخته است، (اما) خداوند متعال می‌شناسد آن‌ها را، و آنچه خرج می‌کنید شما در راه خدا (اجر آن) کامل داده می‌شود برای شما و بر شما ظلم کرده نمی‌شود.

۶ – شادمانی قلبهای مسلمانان:

هدف دیگری جهاد شادمانی و شفاء قلب‌های مسلمان‌ها است، خداوند تعالی می‌فرماید: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ۗ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ((١٥) التوبة).

ترجمه: بجنگید با ایشان، تا عذاب کند ایشان را خداوند تعالی به دستهای شما و رسوا کند آن‌ها را و کمک کند شما را بر ایشان و (توسط جهاد) شفاء دهد سینه‌های مسلمان‌ها را و ببرد (خداوند تعالی) خشم دلهای مؤمنان را،

و قبول می‌کند خداوند تعالی توبۀ کسی را که بخواهد و خداوند تعالی دانای بزرگ و صاحب حکمت است.

۷ – دفع عداوت کافران و رهایی مسلمان‌های مظلوم:

هدف دیگری جهاد دفع عداوت کافران و رهای مسلمان‌های مظلوم از پنجه‌های خونین آن‌ها است، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (النساء، ۷۵).

ترجمه: و چه است برای شما که نمی‌جنگید در راه خدا و (برای رهای) مردان، زنان و کودکانِ مغلوب، آنانکه می‌گویند: ای پروردگار ما بیرون کن ما را ازین قریۀ که ستمکار است مردم آن و بگردان برای ما از جانب خود (کسی را) حامی و بگردان برای ما از جانب خود (کسی را) مددگار.

در حجة الله البالغه آمده است: فالرحمة التامة الكاملة بالنسبة إلى البشر أن يهديهم الله إلى الاحسان وأن يكبح ظالمهم عن الظلم وأن يصلح ارتفاقاتهم وتدبير منزلهم وسياسة مدينتهم، فالمدن الفاسدة التى يغلب عليها نفوس السبعية ويكون لهم تمنع شديد إنما هو بمنزلة الأكلة فى بدن الإنسان لا يصح الإنسان إلا بقطعه والذى يتوجه إلى إصلاح مزاجه وإقامة طبيعته لا بد له من القطع والشر القليل إذا كان مفضيا إلى الخير الكثير واجب فعله. آه (ج۲ ص۲٦٤)

ترجمه: رحمت تامه و کاملهٔ خداوند متعال برای بشر اینست که آن‌ها را به سوی احسان دلالت بکند، جلو ظالمان را از ظلم بگیرد و جامعه را توسط عدالت، سیاستِ سالم و مصالح آن اصلاح نماید، پس کشورهای فاسد که انسان‌های درنده بر آن‌ها غلبه پیدا کرده‌اند و دارای قدرت و نیروی بزرگی‌اند، مانند آنست که غدهٔ در بدن انسان پیدا شود، کسیکه در پی اصلاح بشریت قرار دارد جز اینکه آن غدهٔ سرطانی را قطع کند دیگر چاره‌ای ندارد، شر قلیل که موجب خیر کثیر گردد واجب است که انجام گردد.

از آیات فوق و حرفهای علماء روشن می‌گردد که هدف از جهاد «آزادی عقیدهٔ اسلامی، محو فساد از جهان و تنفیذ احکام خداوندی در روی زمین» است، اگر کسی گمان دارد: این مبارزهٔ که بر ضد کافران و مزدوران آنان در کشور عزیز ما آغاز گردیده است به مجرد خروج کافران (و گرچه فساد را که آن‌ها درین کشور رواج داده‌اند جاری باشد) باید پایان یابد، این مفکورهٔ درست نیست، زیرا اهداف جهاد درین صورت حاصل نمی‌شود و خواست اشغالگران نیز همین است که جانفشانی و کاوشهای افغان‌ها غیر مثمر گردد، درین شکی نیست اگر همه ریشه‌های فسادهای کافران نابود نگردد آن‌ها هرگاه وضعیت را برای خود سازگار یابند دوباره بر کشور ما یورش می‌آورند، مجاهدین نباید به حرفهای دروغین آنان فریب بخورند و جهاد مقدس را تا زمانیکه ریشه‌های فساد به کلی محو نگردد و دین خدا در روی زمین حاکم نگردد باید ادامه دهند، تا قربانی‌های فراوانشان هدر نگردد.

عوامل نصرت و پیروزی مسلمان‌ها

مجاهدین باید راه و روش را پیش رو بگیرند که سبب نصرت و پیروزی‌شان گردد، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد، ۷)ترجمه: ای مؤمنان، اگر شما نصرت بکنید خداوند تعالی را، نصرت می‌کند (خداوند تعالی) شما را و ثابت قدم نگه می‌دارد شما را (در مقابل دشمنان‌تان).

خداوند متعال در آیت فوق به همه مؤمنان خطاب نموده است: خداوند تعالی درین آیت به همه مؤمنان خطاب می‌کند: اگر شما خداوند تعالی را نصرت بکنید خداوند تعالی شما را نصرت می‌کند، نصرت خداوند تعالی اینست که از شریعت پیروی بکنید و دین اسلام را کمک بکنید، خداوند متعال در عوض شما را بر دشمنان غالب می‌سازد، خداوند تعالی می‌فرماید: إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ، یعنی: اگر خداوند متعال شما (مسلمان‌ها) را نصرت بکند هیچ کسی و نیروی نمی‌تواند بر شما غالب گردد.

خداوند تعالی می‌فرماید: وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران)ترجمه: اگر شما (مسلمان‌ها) صبر بکنید و تقوی را اختیار بکنید، گزندی رسانیده نمی‌تواند شما را هیچ فریب آن‌ها، خداوند تعالی بر هر آن چه آن‌ها می‌کنند احاطه کننده است.

طبری (رح) در تفسیر این آیت می‌نویسد: ای مسلمان‌ها، اگر به اطاعت خداوند متعال صبر بکنید (یعنی) هر آن چه را امر کرده است انجام بدهید و از هر

آن چه بازداشته است بازآیید، و از خداوند متعال بترسید، حیله و مکرآن‌ها شما را گزندی نمی‌رساند، یعنی خداوند تعالی شما را از مکر و فریب آن‌ها مصئون می‌دارد و شما پیروز می‌گردید.

وظیفه و رهبری یک امانت است:

مجاهدین محترم! امام مسلمان‌ها کسی را برای یک کار مقرر بکند، آنکس در همان کار امین است و بر وی لازم است آن کار را کما حقه انجام بدهد، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (النساء،۵۸)

ترجمه: هر آیینه خداوند تعالی امر می‌کند شما را که بسپارید امانتها را به اهل آن، و هنگامیکه حکم می‌کنید میان مردم حکم (و قضاوت) بکنید به عدالت، هر آیینه خداوند تعالی بهترین چیزیست که پند میدهد شما را به آن، هر آیینه خداوند تعالی هست شنوا و بینا.

قرطبی می‌نویسد: روشن می‌گردد که حکم این آیت عام است و شامل هر آن کسی است که برای وی امانت سپرده می‌شود یا اموال را تقسیم می‌کند و یا حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد.

طبری نیز می‌نویسد: در حکم این آیت کسانی نیز شامل‌اند که برای آنها امانتها سپرده شده است یا گواهی (یعنی شهادت) به دوش آنها افتاده است و یا امثال دیگر، نیز نماز، زکات و سایر عبادات امانتهای خداوندی است.

این مطلب در یک حدیث مرفوع چنین آمده است: عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه. (بخاري، رقم:٥١٨٨)

ترجمه: هر یکی شما چوپان هستید و از هر یکی شما در مورد رعیت اش سوال می‌شود، امام چوپان است و از وی در مورد رعیت اش سوال می‌شود، مرد در خانوادهٔ خود چوپان است و از وی در مورد خانواده اش سوال می‌شود، زن در خانهٔ شوهرش چوپان است و از وی در مورد خانه و آن چه در خانه است سوال می‌شود، خدمتگار برای مال مولای خود چوپان است و از وی در مورد آن سوال می‌شود.

حضرت ابوذر رضی الله عنه می‌فرماید: قلت: یا رسول الله ﷺ! الا تستعملنی؟ قال فضرب بیده منکبی ثم قال یا أبا ذر، إنك رجل ضعیف و إنها أمانة و إنها یوم القیامة خزی و ندامة إلا من أخذها بحقها و أدی الذی علیه فیها (مسلم، رقم:١٨٢٥)

ترجمه: گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم، مرا (در فلان جا) مقرر نمی‌کنی؟، پیامبر ﷺ دست مبارک خود را بر شانه‌ام نهاد و فرمود: ای ابوذر، تو یک شخص ضعیف هستی و وظیفه امانت است و در روز قیامت رسوای است، مگر برای کسیکه به درستی انجام بدهد وحق مسئولیت را چنانکه بر وی لازم است اداء بکند.

در یک روایت دیگر رسول الله ﷺ به ابوذر می‌فرماید: یَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأَمَّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ

(مسلم، رقم:١٨٢٦) ترجمه: ای ابوذر، تو را ضعیف می‌بینم و هر آیینه دوست می‌دارم برای تو آن چه را دوست دارم برای خود، بر دو نفر هم امیر مشو و سرپرستی مال یتیم را به دوش مگیر.

تنبیه: این درسِ بسیار مهم است: انسان به ویژه کسیکه ضعیف است باید از امیر شدن گریز بکند.

تنبیه: رسوائی و پشیمانی فوق الذکر برای کسانی است که اهل امارت نباشند و یا اهل باشند و لیکن عدالت را رعایت نکنند، اما کسانیکه لیاقت ولایت و امارت را دارند و عدالت را نیز رعایت می‌کنند جایگاه عالی دارند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ القِيَامَةِ، فَنِعْمَ المُرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الفَاطِمَةُ (البخاري، رقم: ٧١٤٨) ترجمه: از ابوهریره ﵁ روایت شده است، رسول الله ﷺ فرمود: هر آیینه زود است که شما از برای امارت حرص بکنید، اما امارت در روز قیامت پشیمانی است، (امارت) بهترین شیر دهنده و بدترین جدا کننده از شیر است.

پشیمانی برای کسی است که در دوران امارت برخورد درست نکرده باشد، مراد از «بهترین شیر دهنده» روزهای آغازین امارت است، زیرا دران روزها ثروت، لذت، مرتبه و دبدبۀ زیادی برای امیر می‌باشد و مراد از «بدترین جدا کننده از شیر» لحظات اخیر امارت است، زیرا دران لحظات در نصیب امیر یا قتل است و یا هم عزل و سپس در روز قیامت نیز مسئول است.

اما کسانیکه اهل امارت باشند، حق امارت را اداء بکنند و عدل را فراموش نکنند، برای آنها منزلت عالی و ثوابی بالاتر از عبادت هفتاد ساله است، حضرت زهیر رضی‌الله‌عنه از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کند: إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا (رواه مسلم، رقم: ١٨٢٧)

ترجمه: امراء عادل در روز قیامت در طرف راست خداوند تعالی بر منبرهای که از نور ساخته شده است جلوه افروز می‌شوند (هر دو طرف خداوند تعالی راست است)، ایشان کسانی‌اند که در هنگام امارت در فیصله‌های خود با خانواده و رعیت خود عدل کرده‌اند.

قاضی عیاض رحمه‌الله در تشریح این حدیث می‌نویسد: «الذین يعدلون فی حكمهم وأهليهم وما ولوا» فدل هذا الفضل لكل من عدل فيما تقلده من خلافة وإمارة أو ولاية يتيم أو صدقة أو غير ذلك أو فيما يلزمه من حقوق أهله أو من يقوم به. قوله: «على منابر من نور» أصل تسمية المنبر لارتفاعه فيحتمل أن يكون منابر كما ذكر على وجهها أو منازل رفيعة وأماكن علية كما جاء فى الحديث الآخر: «يجیء يوم القيامة على تل وفى آخر، على كوم».

وقوله: «عن يمين الرحمن» معناه: فى الحالة الحسنة والمنزلة الرفيعة، قال ابن عرفة، يقال: أتاه عن يمينه إذا أتاه من الجهة المحمودة والعرب تنسب الفعل المحمود والإحسان إلى اليمين وضده اليسار، قالوا: واليمين من اليمن وتسمى اليمين وتسمى الشمال الشؤمى من الشؤم، اه. (اكمال المعلم ج٦ص ٢٢٧)

ترجمه: «کسانیکه در حکم‌شان، خانوادۀشان و هر آن چه به ایشان سپرده شده است عدل بکنند» این حدیث دلالت می کند که این فضیلت برای هر آن کسی است که بر هر آن چه وی مقرر شده است عدل بکند (اعم ازینکه) خلافت باشد، امارت باشد، یا سرپرستی مال یتیم، یا صدقه و یا هم چیزی دیگر، و آن چه بر وی لازم است، از حقوق خانواده‌اشو یا کسانیکه در اختیار وی قرار دارند. مراد از «علی منابر من نور» یا منبرهای حقیقی است و یا مقامات بلند، چنانکه در حدیث دیگر آمده است: یجیء یوم القیامة علی.........، مراد از «یمین الرحمن» اینست که خوشحال می‌باشند و جایگاه بزرگ نصیب آن‌ها می گردد، ابن عرفه رحمه‌الله می‌گوید: هرگاه کسی از یک جای خوب و معتبر بیاید برای وی گفته می‌شود که از طرف راست آمد، عرب‌ها همواره هر چیزی خوب را یمین می گویند، ضد یمین یسار است، یمین از یمن گرفته شده و مبارک را گفته می‌شود، چنانکه شمال از شمل ماخوذ است و فال بد (یا بخت بد) را گفته می‌شود.

وَقَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضي الله عنه: لَأَنْ أَقْضِيَ يَوْمًاأَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. وَمُرَادُهُ أَنَّهُ إِذَا قَضَى يَوْمًا بِالْحَقِّ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً، فَكَذَلِكَ كَانَ الْعَدْلُ بَيْنَ النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْبِرِّ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْأَجْرِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (المائدة: ٤٢) فَأَيُّ شَيْءٍ أَشْرَفُ مِنْ مَحَبَّةِ اللهِ تَعَالَى. (معين الحكام ص٨)

ترجمه: عبدالله ابن مسعود رضي الله عنه می‌فرماید: اگر یکروز وظیفه‌ای قضاء انجام بدهم، برایم بهتر از عبادت هفتاد ساله است، مراد از قضاء قضاء بر حق است، همچنان عدل درمیان مردم یکی از بزرگ‌ترین نیکی‌ها است، خداوند تعالی

در سوره مائده می‌فرماید: اگر حکم (و قضاوت) بکنی درمیان مردم، پس حکم بکن به عدل، هرآیینه خداوند متعال دوست دارد عادلان را. و کدام چیز بهتر از دوستی خداوند متعال است؟

تنبیه: برای هیچ فردی مناسب نیست امارت را به زبان خود طلب بکند و یا در دل آرزوی امارت داشته باشد، زیرا این کار در شریعت ممنوع است، اما اگر نیت دارد اصلاح بیاورد و عدل را برپا بکند روا است و لیکن درین زمان پر از فتن به ندرت می‌توان همچون یوسف شخصیت‌های عادل پیدا شود، پس نباید آرزوی امارت را در قلب جا داد، یوسف که به زبان خود طلب امارت یا وظیفه نمود می‌دانست آن وظیفه را جز وی کسی دیگری پیش برده نمی‌تواند و باور داشت اصلاح آورده می‌تواند و عدالت را در نظر گرفته می‌تواند.

عبدالرحمن ابن سمره رضی الله عنه می‌گوید: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا (مسلم، رقم: ١٦٥٢)ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای من فرمود: ای عبدالرحمن، طلب امارت مکن، زیرا امارت اگر به طلب تو داده شود تو به امارت سپرده می‌شوی و اگر بدون طلب داده شود خداوند تعالی در انجام‌دهی آن تو را کمک می‌کند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌فرماید: والله ما كنت حريصا على الإمارة يوما ولا ليلة قط ولا كنت فيها راغبا ولا سألتها الله فى سر ولا علانية، ولكنى أشفقت من الفتنة وما لى فى الإمارة من راحة ولكنى قلدت أمرا عظيما ما لى به طاقة

ولا يد إلا بتقوية الله عز وجل (كنز العمال، رقم: ١٤٠٦٠) وكـذا نقـل عـن عمـر رضى الله عنه مثل ذالک.

ترجمه: سوگند به خداوند تعالی، برای یک شب یا یک روز هم حریص امارت نبودم و نه شوق داشتم که امیر مقرر شوم و نه هم گاهی از خداوند تعالی در پنهان یا عیان امارت خواسته‌ام، ولیکن امارت را به سبب اینکه از فتنه هراس داشتم پذیرفتم، برایم در امارت هیچ گونه راحتی نیست، بر چنان کار دشواری مقرر شده‌ام که بدون نصرت خداوند تعالی هیچ قدرت و دسترسی به‌آن ندارم، از عمر فاروق نیز چنین روایت شده است.

البدایه والنهایه می‌نویسد: لما ولى عمر بن عبد العزيـز الخلافـة جـاءه صاحب الشرطة ليسير بين يديه بالحربة على عادته مع الخلفـاء قبلـه، فقـال له عمر: ما لى ولک؟ تنح عنى، إنما أنا رجل من المسلمين. ثم سار وساروا معه حتى دخل المسجد، فصعد المنبر واجتمع النَّاس إليه فقال: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّى قد ابتليـت بهذا الأمر عن غير رأى كان منى فيه ولا طلبة له ولا مشورة من المسلمين وإنى قد خلعت ما فى أعناقكم من بيعتى فاختاروا لأنفسكم ولأمركم من تريدون، فصاح المسلمون صيحة واحدة: قد اخترناک لأنفسنا وأمرنا ورضينا كلنا بک.

فلما هدأت أصواتهم حمد الله وأثنى عليه وقـال: أوصـيكم بتقـوى الله، فإن تقوى الله خلف من كل شئ وليس من تقوى الله خلف و أكثروا من ذكـر الموت فإنه هادم اللذات وأحسنوا الاسـتعداد له قبـل نـزوله وإن هـذه الأمـة لـم تختلف فى ربها ولا فى كتابها ولا فى نبيها وإنما اختلفوا فى الدينار والدرهـم وإنِّى والله لا أعطى أحداً باطلاً ولا أمنع أحداً حقاً، ثم رفع صوته فقال: أيها النـاس!

من أطاع الله وجبت طاعته ومن عصى الله فلا طاعة له أطيعونى ما أطعت الله، فإذا عصيت الله فلا طاعة لى عليكم (ج۹ ص۲۳۸)

ترجمه: هرگاه عمر بن عبدالعزیز خلیفه مقرر شد، رییس گاردهای امنیتی آمد تا برای وی نیز گارد محافظتی تشکیل بدهد، این معمول از دوران خلفاء پیشین جریان داشت، عمر بن عبدالعزیز برایش گفت: مرا چه به این کار؟ برو از نزدم، من فردی از مسلمان‌ها هستم، سپس عمر بن عبدالعزیز رفت و داخلِ مسجد نبوی شد، بر منبر ایستاد، مردم جمع شدند، عمر بن عبدالعزیز (در نخستین خطبه‌اش) فرمود: ای مردم، من به این کار گرفتار شده‌ام، در حالیکه از من پرسیده نشده است و نه هم با مسلمان‌ها مشوره شده است، شما را از بیعت خود که بر گردن‌های تان لازم رها ساختم، شما هر کسی را می‌خواهید برای خود خلیفه انتخاب بکنید، مسلمان‌ها به یک صدا نعره زدند: تو را برای خلافت قبول داریم و همهٔ ما بر خلافت تو راضی هستیم.

هرگاه صداها پایین‌تر شد و مردم آرام شدند، عمر بن عبدالعزیز به ثناء و ستایش پرودگار پرداخت و سپس فرمود: ای مردم، شما را توصیه به تقوی می‌کنم، تقوی برای هر چیز عوض شده می‌تواند و لیکن چیزی برای تقوی عوض شده نمی‌تواند (یعنی امکان دارد تقوی برای هر چیزی جبیره شود، اما اگر تقوی از بین رفت چیزی بدیل آن شده نمی‌تواند) مرگ را به کثرت یاد بکنید، زیرا یاد مرگ لذت‌ها را از بین می‌برد، آمادگی بگیرید پیش ازینکه مرگ بیاید، این امت نه در مورد خداوند تعالی اختلاف دارد، نه در مورد رسول خدا و نه هم در مورد کتاب خدا، این‌ها که اختلاف می‌کنند در دینار و درهم می‌کنند، سوگند به خداوند تعالی، نه از راه نا

مشروع برای کسی چیزی می‌دهم و نه هم حق کسی را منع می‌کنم، سپس صدای خود را بلند نمود و فرمود: ای مردم، کسیکه از خداوند تعالی اطاعت می‌کند اطاعت از وی واجب است، تا زمانیکه از خداوند تعالی اطاعت می‌کنم از من اطاعت بکنید و هرگاه از خداوند تعالی نا فرمانی و سرکشی بکنم از من اطاعت نکنید.

زیانهای آرزوی وظائف:

بدانکه حرص و آرزوی وظائف زیانهای زیادی دارد که علماء کرام در کتابهای خود نوسته‌اند.

(۱): از عدالت محروم می‌شود، رسول الله ﷺ می‌فرماید: **لا یحرص فی الامارة فعدل فیها، یعنی کسیکه حریص امارت باشد عدل نمی‌تواند.**

همین مطلب از عمر فاروق نیز در کنزالعمال چنین نقل شده است: **عن عمر قال: ما حرص رجل کل الحرص فی الامارة فعدل فیها (کنز العمال، رقم: ١٤٢٩٥)** یعنی کسیکه بسیار حریص برای رسیدن به امارت باشد عدل نمی‌تواند.

(۲): از نصرت خداوندی محروم می‌شود، این مطلب در حدیث عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه گذشت، ابن حجر رحمه الله در تشریح آن حدیث می‌نویسد: **أَنَّ مَنْ طَلَبَ الْإِمَارَةَ فَأُعْطِيَهَا تُرِكَتْ إِعَانَتُهُ عَلَيْهَا مِنْ أَجْلِ حِرْصِهِ وَيُسْتَفَادُ مِنْهُ أَنَّ طَلَبَ مَا يَتَعَلَّقُ بِالْحُكْمِ مَكْرُوهٌ، فَيَدْخُلُ فِي الْإِمَارَةِ الْقَضَاءُ وَالْحِسْبَةُ وَنَحْوُ ذَلِكَ وَأَنَّ مَنْ حَرَصَ عَلَى ذَلِكَ لَا يُعَانُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ اللهِ عَوْنٌ عَلَى عَمَلِهِ لَا يَكُونُ فِيهِ كِفَايَةٌ لِذَلِكَ الْعَمَلِ، فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُجَابَ سُؤَالُهُ وَمِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ كُلَّ وِلَايَةٍ لَا تَخْلُو مِنَ الْمَشَقَّةِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ اللهِ إِعَانَةٌ، تَوَرَّطَ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ وَخَسِرَ دُنْيَاهُ وَعُقْبَاهُ،**

فَمَنْ كَانَ ذَا عَقْلٍ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِلطَّلَبِ أَصْلًا، بَلْ إِذَا كَانَ كَافِيًا وَأُعْطِيهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، فَقَدْ وَعَدَهُ الصَّادِقُ بِالْإِعَانَةِ وَلَا يَخْفَى مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ.

ترجمه: کسی (بزبان خود) وظیفه خواست و (آن وظیفه) برای وی داده شد، خداوند تعالی با آنکس کمکی نمی کند، به سبب حرص که آنکس برای وظیفه داشت، ازین روشن می گردد: در پیش برد آن کمکی نمی کند، روشن می گردد: طلب هر آن چیزیکه تعلق به فرماندهی و رهبری دارد مکروه است، پس قضا، احتساب و امثال این دو نیز در زمرۀ امارت شامل می‌شود و کسیکه این وظائف را (بزبان خود) طلب بکند و برای وی داده شود از کمک خداوندی بی بهره می ماند و کسی را که کمک خداوندی شامل حال نباشد نمی تواند وظیفه را به درستی انجام بدهد، پس باید خواست وی پذیرفته نشود، درین شکی نیست هیچ وظیفه خالی از مشکلات نیست و هرگاه نصرت خداوندی نباشد شخص مؤظف دران وظیفه گرفتار می‌شود و دنیا و آخرت را از دست می دهد، شخص هشیار هرگز امارت نمی خواهد، بلکه اگر لایق و مستحق باشد و و بدون طلب برایش وظیفه داده شود، رسول الله ﷺ وعده نموده است که (از جانب پروردگار) کمک و نصرت می‌شود و (امارت یا وظیفه) درین صورت فضیلت بزرگی است.

(۳): کسیکه بزبان خود وظیفه می خواهد از دو حالت خالی نیست، یا بر اساس خواهش نفسانی که شوق فراوان با مال، ثروت و مرتبت دارد وظیفه می خواهد و یا اراده دارد با استفاده از وظیفه از مخالف خود انتقام بگیرد، در هر دو صورت طلب وظیفه روا نیست، زیرا وظیفه امانت خداوندی و پیوسته به مصالح مسلمان‌ها است، لهذا نباید کسی برای رسیدن به اهداف شخصی و ناروا وظیفه بخواهد.

اطاعت از امیر

اطاعت از امیر شرعی واجب است، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای مؤمنان، اطاعت بکنید از خدا و اطاعت بکنید از رسول او و از کسانیکه بر شما امیر مقرر شده‌اند، پس اگر اختلاف کردید (شما و امراء) در چیزی پس مراجعه کنید شما به سوی خدا و پیامبر ﷺ اگر ایمان دارید به خدا و روز آخرت، این بهتر و نیکوتر است از روی عاقبت.

خداوند تعالی بندگان را نخست به اطاعت خود، سپس به اطاعت از رسول الله ﷺ و سپس به اطاعت از امراء حکم نموده است. سهل بن عبدالله می‌گوید: و اذا نهى السلطانُ العالمَ أن يفتي فليس له أن يفتي فإن افتى فهو عاصٍ و إن كان اميراً جائراً، یعنی هرگاه سلطان یک عالم را از افتاء منع کند، برای آن عالم جائز نیست که فتوی بدهد، اگر فتوی داد گنهگار است، اگرچه سلطان امیر ظالم باشد.

امام قرطبی می‌نویسد: فَأَمَرَ اللّهُ تَعَالَى بِرَدِّ الْمُتَنَازَعِ فِيهِ إِلَى كِتَابِ اللّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَيْسَ لِغَيْرِ الْعُلَمَاءِ مَعْرِفَةَ كَيْفِيَّةِ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَيَدُلُّ هَذَا عَلَى صِحَّةِ كَوْنِ سُؤَالِ الْعُلَمَاءِ وَاجِبًا، وَامْتِثَالِ فَتْوَاهُمْ لَازِمًا. قَالَ سَهْلُ بْنُ عَبْدِ اللّهِ رَحِمَهُ اللّهُ: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَظَّمُوا السُّلْطَانَ وَالْعُلَمَاءَ، فَإِذَا عَظَّمُوا هَذَيْنَ أَصْلَحَ اللّهُ دُنْيَاهُمْ وَأُخْرَاهُمْ، وَإِذَا اسْتَخَفُّوا بهذين

أفسدوا دنیاهم وَأُخْرَاهُمْ. ترجمه: سپس خداوند متعال امر نمود: در مسائل که با همدیگر نزاع دارید به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ بسپارید و این را تنها علماء می‌دانند که مسائل چطور به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ محول می‌گردد؟ پس روشن می‌شود که پرسش از علماء واجب و پیروی از امر آن‌ها لازم است.

سهل بن عبدالله رحمه الله می‌گوید: مردم در خیر هستند تا زمانیکه سلطان و علماء را تعظیم بکنند، اگر آن‌ها این دو گروه را تعظیم نمودند دنیا و آخرتشان زیبا می‌گردد و اگر به این دو گروه اهانت نمودند دنیا و آخرت را از دست دادند.

حضرت ابی بکرة رضی الله عنه روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: من أكرم سلطان الله تبارك و تعالى فى الدنيا أكرمه الله يوم القيامة و من أهان سلطان الله تبارك و تعالى فى الدنيا أهانه الله يوا القيامة (احمد، رقم: ٢٠٤٣٣).

ترجمه: کسیکه خلیفهٔ خداوند تعالی را در دنیا عزت نمود، خداوند تعالی وی را در روز قیامت عزیز می‌دارد، و کسیکه خلیفهٔ خداوند تعالی را در دنیا تحقیر نمود، خداوند تعالی وی را در روز قیامت تحقیر می‌کند.

عَنْ زِيَادِ بْنِ كُسَيْبٍ العَدَوِيِّ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَكْرَةَ تَحْتَ مِنْبَرِ ابْنِ عَامِرٍ وَهُوَ يَخْطُبُ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ رِقَاقٌ، فَقَالَ أَبُو بِلَالٍ: انْظُرُوا إِلَى أَمِيرِنَا يَلْبَسُ ثِيَابَ الفُسَّاقِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: اسْكُتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللهِ فِي الأَرْضِ أَهَانَهُ اللهُ (ترمذي،رقم:٢٢٢٤).

ترجمه: زیاد بن کسیب العدوی می‌گوید با ابوبکرة زیر منبر ابن عامر نشسته بودم، ابن عامر خطبه می‌داد و جامهٔ نازک بر تن داشت، (در همان اثناء) ابوبلال گفت: امیر ما را نگاه کنید، جامهٔ فساق را بر تن دارد، ابوبکرة برای

(ابوبلال) گفت: خاموش شو، من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: کسی خلیفهٔ خدا را در روی زمین اهانت بکند، خداوند متعال آنکس را (در روز قیامت) اهانت می‌کند.

چنانکه احترام و بزرگداشت خلیفه و امیر بر مسلمان‌ها لازم است، همچنان نه تنها باید از امراء خورد اطاعت بکنند بلکه احترام و تعظیم آن‌ها نیز لازم است، رسول الله ﷺ در سال یازدهم هجری لشکری را برای غزوهٔ روم آماده نمود، ابوبکر صدیق، عمر فاروق، سعد بن ابی وقاص، ابوعبیده بن جراح و دیگر کبار صحابه رضی الله عنهم کرام دران لشکر شامل بودند، رسول الله ﷺ اسامه بن زید را که حدود بست سال عمر داشت فرمانده لشکر مقرر نمود، در همان روزها بیماری رسول الله ﷺ شدت یافت و اعزام لشکر به تعویق افتاد، رسول الله ﷺ در همان بیماری رحلت نمود و سپس مسلمان‌ها به دست ابوبکرصدیق بیعت نمودند، ابوبکرصدیق برای لشکر فرمان داد که به سوی روم حرکت بکند و از اسامه بن زید خواست اگر مرا به عمر کمک بکنی یعنی‌ای کاش عمر را نزد من بگذاری، اسامه خواست وی را پذیرفت، سپس هرگاه عمر با اسامه رو به رو می‌شد می‌گفت: مرحباً باامیری، یعنی امیرم خوش آمد، اگر کسی به این حرفها و تعظیم حضرت عمر رضی الله عنه تعجب می‌کرد، حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرمود: لقد امره علی رسول الله ﷺ، یعنی رسول الله ﷺ وی را بر من امیر مقرر کرده بود (صور من حیاة الصحابة).

ازین واقعه احترام امیر ثابت می‌شود و روشن می‌شود: اگر امیرالمؤمنین کسی را بر شما امیر مقرر بکند (گرچه خورد هم باشد) باید از وی پیروی بکنید.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ، وَمَنْ يَعْصِنِي فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَمَنْ يُطِعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ

عَصَانِي (رواه مسلم، رقم: ۱۸۳۵) ترجمه: کسی از من اطاعت کرد هرآیینه از خداوند تعالی اطاعت کرده است و کسی از من نا فرمانی کرد هرآیینه از خداوند تعالی نا فرمانی کرده است و کسی از امیر من نا فرمانی کرد هرآیینه از من نا فرمانی کرده است.

دریک روایت دیگری ابوهریره ﵁ رآمده است: رسول الله ﷺ فرموده است: عليكَ السَّمع والطاعة فى عُسرِكَ ويُسرِكَ ومنْشَطِكَ ومكْرَهِكَ وأثرة عليكَ (مسلم) یعنی: اطاعت از امیر بر تو در هر حال لازم است، هم در تکلیف و هم در راحت، اگر خوش هستی یا خیر و اگرچه کسی بر شما ترجیح داده شود.

تکملهٔ فتح الملهم در تشریح «اثرة» می نویسد: اگرچه نسبت به تو برای کسی دیگری امتیازات و بخششهای زیادی داده شود، مطلوب اینست که اطاعت امیر را به این دلیل نمی توان ترک نمود که وی درمیان مامورین خود در اعطاء امتیازات و امکانات عدالت نمی کند و یکی را نسبت به دیگران بیش تر می دهد.

حضرت ابوذر ﵁ می فرماید: إن خليلی أوصانی أن أسمع و أطيع وإن كان عبدا مجدع الأطراف (رواه مسلم) ترجمه: دوستم (محمد رسول الله ﷺ) برای من وصیت نموده است: که (از امیر خود) اطاعت بکنم، اگر چه وی غلام مقطوع الاطراف باشد (یعنی گرچه یک شخص حقیر و ناچیز باشد).

تنبیه: اگر امیر مجاهدین دنی النسب (یعنی از نسب پست پایین) هم باشد اطاعت از وی لازم است.

اطاعت از امیر به شرط امتیازات ناروا است:

ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمود: تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ، وَعَبْدُ الخَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ، تَعِسَ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شِيكَ فَلاَ انْتَقَشَ، طُوبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، أَشْعَثَ رَأْسُهُ، مُغْبَرَّةٍ قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الحِرَاسَةِ، كَانَ فِي الحِرَاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ، إِنِ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ (بخاري، رقم: ٢٨٨٧). ترجمه: بدبخت است بندۀ دینار و بندۀ درهم و بندۀ پوشاک‌ها و فرش‌های زیبا، اگر برای وی چیزی داده شود خوش می‌شود و اگر چیزی داده نشود به خشم می‌شود، چنان بی‌بهره است که اگر خار به بدنش برسد کسی را برای کمک پیدا نمی‌تواند و خودش هم آن خار را کشیده نمی‌تواند، خوشبختی و مژده است برای کسیکه لجام اسپ را در راه خداوند تعالی گرفته باشد، موهایش آشفته و پاهایش غبار آلود است، اگر برای پهره مقرر شود پهره داری می کند، اگر به آخرین بخش لشکر فرستاده شود می‌رود، اگر اجازه بخواهد اجازه داده نمی‌شود و اگر برای کسی سفارش می کند سفارش وی پذیرفته نمی‌شود، یعنی: اگر کسی برای اسباب دنیا چنان حریص باشد که اگر برایش چیزی داده شود خوش گردد و اگر داده نشود به خشم شود، وی هلاک است و کسی وی را هیچ کمک نکند.

در معصیت خداوند تعالی از امیر اطاعت کرده نمی‌شود:

حضرت علی رضي الله عنه روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ (مسلم رقم ١٨٤٠) اطاعت نیست در هر آن چیزیکه از خداوند تعالی نا فرمانی صورت بگیرد، (زیرا) اطاعت در کارهای روا است.

یکی از فایده‌های اطاعت اینست که اطاعت سبب وحدت و یکپارچگی مسلمان‌ها می‌گردد، اگر مسلمان‌ها متحد نباشند در مفاسد مختلف گرفتار می‌شوند و فایدۀ دیگری اطاعت اینست که مسلمان‌ها به‌سبب اطاعت غالب می‌گردند و بر دشمن پیروز می‌شوند.

بر امام و مسئولین باید گمان نیک داشت:

مردم به ویژه مجاهدین باید بر امیر و مسئولین خود باور نیک داشته باشند و کوشش‌ها و تلاشهای آن‌را به تاویلات فاسد تعبیر نکنند، بلکه عملکرد آن‌ها را تا می‌توانند درست توجیه بکنند، خداوند تعالی می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (الحجرات ۱۲).

ترجمه: ای مؤمنان، خودداری بکنید از کثرت گمان‌ها، هر آیینه بعض گمان‌ها گناه است، تجسس نکنید (عیبهای مخفی مسلمان‌ها را) و غیبت نکند بعض شما بعضی را، آیا دوست دارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر مردۀ خود را، پس بد می‌دانید آن‌را (پس غیبت را همچنان بد پندارید)، و بترسید از خداوند تعالی، هر آیینه خداوند تعالی توبه‌پذیر و مهربان است.

امام قرطبی می‌گوید: غرض اینست: اگر کارهای آن‌ها در ظاهر برای شما خیر معلوم می‌شود پس بدگمانی نکنید، ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند، رسول الله صلى الله عليه وسلم

فرمود: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ، وَلاَ تَحَسَّسُوا، وَلاَ تَجَسَّسُوا، وَلاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا، وَلاَ تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَانًا(رواه البخاري ٦٠٦٤)

ترجمه: خود را دور نگهدارید از بد گمانی، (زیرا) بد گمانی بدترین دروغ است، عورتها (یعنی عیبها) را تجسس نکنید، رازهای مردم را عیان نسازید، با یکدیگر حسد نکنید، بر ضد یکدیگر (در دلها) کینه نگیرید، از بغض و عداوت خودداری بکنید و بندگان راستین پروردگار باشید، در حالیکه با همدیگر برخورد برادرانه داشته باشید.

قرطبی می‌نویسد: فَالظَّنُّ هُنَا وَفِي الْآيَةِ هُوَ التُّهْمَةُ. وَمَحَلُّ التَّحْذِيرِ وَالنَّهْيِ إِنَّمَا هُوَ تُهْمَةٌ لَا سَبَبَ لَهَا يُوجِبُهَا، كَمَنْ يُتَّهَمُ بِالْفَاحِشَةِ أَوْ بِشُرْبِ الْخَمْرِ مَثَلًا وَلَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ مَا يَقْتَضِي ذَلِكَ. وَدَلِيلُ كَوْنِ الظَّنِّ هُنَا بمعنى التهمة قول تَعَالَى: «وَلا تَجَسَّسُوا» وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدْ يَقَعُ لَهُ خَاطِرُ التُّهْمَةِ ابْتِدَاءً وَيُرِيدُ أَنْ يَتَجَسَّسَ خبر ذلك ويبحث عنه، ويتبصر ويستمع لتحقق مَا وَقَعَ لَهُ مِنْ تِلْكَ التُّهْمَةِ. فَنَهَى النَّبِيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ. وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ: وَالَّذِي يُمَيِّزُ الظُّنُونَ الَّتِي يَجِبُ اجْتِنَابُهَا عَمَّا سِوَاهَا، أَنَّ كُلَّ مَا لَمْ تُعْرَفْ لَهُ أَمَارَةٌ صَحِيحَةٌ وَسَبَبٌ ظَاهِرٌ كان حراما واجب الاجتناب وَذَلِكَ إِذَا كَانَ الْمَظْنُونُ بِهِ مِمَّنْ شُوهِدَ مِنْهُ السَّتْرَ وَالصَّلَاحَ، آه.

ترجمه: «ظن» درین مقام و در آیت مبارک به معنای تهمت است، یعنی از تهمت بیجا و بی‌موجب منع شده است، مثلا: کسی به زنا یا شراب نوشی متهم گردد، در حالیکه آثار آن تهمت در شخص متهم یافته نشود، دلیل برای اینکه ظن به معنای تهمت است قول خداوند تعالی «لا تجسسوا: است، زیرا هرگاه در قلب کسی در مورد کسی دیگر تهمت پیدا شود به تفتیش و تجسس می‌پردازد و

می‌کوشد از وی چیزی بشنود یا ببیند، تا آن تهمت را بر وی ثابت بکند، پیامبر ﷺ از چنین تهمت منع کرده است، ظن حرام اینست که آثار و علائم ظاهری تهمت در شخص متهم دیده نشود و نیز آن شخص از اهل خیر باشد، یعنی کارهای نیک انجام می‌دهد و امانت دار باشد، چنین تهمت حرام و واجب الاجتناب است.

زیان‌های بدگمانی:

بدگمانی زیان‌های زیادی دارد.

اول: در آیت ذکر شد «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» یعنی بعضی از گمان‌ها گناهی قابل جزا است، مثلا: بدگمانی بر مسلمان‌های نیکوکار.

دوم: بدگمانی عداوت پیدا می‌کند و درمیان دوستان و نزدیکان فاصله ایجاد می‌کند.

سوم: بدگمانی اگر بر امراء باشد لا محال منجر به عدم اطاعت می‌گردد.

تواضع

راغب اصفهانی در معنای تواضع می‌نویسد: تواضع اینست که انسان برای رتبهٔ پایین‌تر از استحقاق خود راضی شود.

خداوند می‌فرماید: وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (الشعراء ۲۱۵) ترجمه: و پایین کن بازوی خود را (یعنی تواضع بکن و نرم باش) برای آنانکه پیروی ک ملا علی قاری می‌گوید: همه امراء در حکم این آیت شامل هستند، هر امیر باید با افراد زیر دست خود تواضع و نرمی بکند، رسول الله ﷺ فرموده است: التواضع لا یزید الا رفعة، فتواضعوا یرفعکم الله ترجمه: تواضع

برای انسان رفعت می‌بخشد، پس تواضع بکنید تا خداوند تعالی (جایگاه) شما را بلند بکند.

ابوهریره ﷺ روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللّٰهُ رَجُلًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلّٰهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللّٰهُ (كنزالعمال) ترجمه: صدقه مال را کاهش نمی‌دهد و خداوند تعالی به سبب عفو نمی‌افزاید مگر عزت بنده را و کسیکه برای خداوند تعالی تواضع بکند خداوند تعالی وی را بلند می‌سازد.

در روایت دیگری ابوهریره ﷺ آمده است، رسول الله ﷺ فرمود: طوبی لمن تواضع فی غیر منقصة () مژده برای کسی است که تواضع بکند بدون اینکه به ذلت رو بیاورد.

قال المناوی فی تفسیر هذا الحدیث بأن لا یضع نفسه بمکان یری به و یؤدی إلی تضییع حق الحق فإن القصد بالتواضع خفض الجناح للمؤمنین: مناوی در شرح این حدیث می‌گوید: تواضع این نیست که خود را حقیر و سبک سازد و یا به سبب آن حق کسی ضایع گردد، بلکه تواضع اینست که بازوی خود را برای مسلمان‌ها پایین بکند و با آن‌ها رفتار نرم و شایسته بکند.

رسول الله ﷺ حضرت مقداد ﷺ را در یک سریه امیر مقرر نمود، لشکر مسلمانها هرگاه برگشتند، رسول الله ﷺ از حضرت مقداد ﷺ پرسید: امارت چطور بود؟ مقداد ﷺ گفت: ای رسول خدا در اثنای رفتن فکر نمی‌کردم از کسی خوب‌تر باشم، اما در هنگام برگشت (چنان فکر می‌کردم) گویا همهٔ ایشان

غلام‌های من باشند، رسول الله ﷺ فرمود: امارت چنین است، یعنی امارت و رهبری غرور و تفاخر پیدا می‌کند، انسان باید در اثنای امارت و رهبری تواضع بکند و تواضع در ان حالت بهترین تواضع است، فروتنی و خاکساری نسبت به هر کس به امراء بیش‌تر زیب می‌دهد، زیرا مردم به‌آن‌ها نیاز دارند و نزد آن‌ها می‌آیند، اگر امراء رفتار نادرست بکنند مردم نمی‌توانند مشکلات خود را از طریق آن‌ها حل بکنند و مصالح مردم به تعویق می‌افتد، نیز کسانیکه زیر دست آن‌ها وظیفه انجام می‌دهند نمی‌توانند برخورد آن‌ها را تحمل بکنند و بالاخره وحدت و یکپارچگی از بین می‌رود.

ابن حبان رحمه الله می‌گوید: تواضع بر دو قسم است، یکی خوب و دیگری آن بد است، قسم اول آنست که خود را از مردم بالاتر نداند و قسم دوم آنست که پیش روی ثروتمندان سر خم بکند تا به چیزی از دنیا برسد.

فوائد تواضع:

۱: هرگاه امیر با رعیت خود تواضع بکند ازمحبت و الفت رعیت بهره یاب می‌گردد.
۲: تواضع نشان دهندۀ محبت خداوند تعالی است.
۳: تواضع سبب نصرت خداوند تعالی است.
۴: تواضع سبب برکت در مال و زندگی است.

تواضع و سلف الصالحین:

وعن عروة بن الزبير رضی الله عنهما قال: رأيت عمر بن الخطاب رضی الله عنه و علی عاتقة قربة ماء، فقلت يا أمير المؤمنين لا ينبغی لک هذا، فقال لما أتانی الوفود سامعين مطيعين دخلت نفسی نخوة فأردت أن أكسرها (الرسالة القشيرية).

ترجمه: عروه بن زبیر روایت می کند، یکروز خلیفۀ دوم اسلام عمر بن خطاب را در حالی دیدم که مشک آب بر شانه داشت، گفتم: ای امیرالمؤمنین، برای شما این مناسب نیست، عمرفاروق در جواب گفت: هیئتهای مردم در حالی نزدم آمدند که می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند، ، در نفس من یک اندازه غرور و تکبر جا گرفت، خواستم که آن را بشکنم.

عن عائشة رضی الله عنها، قالت: «إنَّكم لتغفلون أفضل العبادة: التَّواضُع». (رواه النسائي فی سنن الکبری) ترجمه: حضرت عائشه رضي الله عنها فرمود: هرآیینه شما از بهترین عبادت غافل هستید، آن تواضع است.

کان عند عمر بن عبد العزیز قوم ذات لیلة فی بعض ما یحتاج إلیه، فغشی سراجه، فقام إلیه فأصلحه، فقیل له: یا أمیر المؤمنین! ألا نکفیک؟ قال: وما ضرَّنی؟ قمت وأنا عمر بن عبد العزیز ورجعت وأنا عمر بن عبد العزیز. (سیرة عمر بن عبدالعزیز لابن عبدالحکم)

ترجمه: عمر بن عبدالعزیز یکشب برای بعض کارهای ضروری درمیان مردم نشسته بود، چراغ ضعیف شد (یعنی نزدیک بود که خاموش شود) عمر بن العزیز ایستاد شد و چراغ را درست کرد، کسی گفت: ای امیرالمؤمنین، آیا ما کافی نبودیم؟ (یعنی می‌توانستیم این چراغ را ما درست بکنیم) امیرالمؤمنین در جواب گفت: زمانیکه ایستاد شدم عمر بن عبدالعزیز بودم و حالا که برگشتم هم عمر بن عبدالعزیز هستم.

وقال قتادة: «مَن أُعْطِي مالًا أو جمالًا وثيابًا وعلمًا، ثمَّ لم يتواضع، كان عليه وبالًا يوم القيامة» (التواضع و الخمول لابن أبي الدنيا) ترجمه: حضرت قتاده رضی‌الله‌عنه می‌گوید: برای کسی از جانب خداوند تعالی مال، زیبای، جامه‌های زیبا و علم داده شد، سپس وی تواضع اختیار نکرد، (این همه نعمتها) برای وی در روز قیامت وبال است.

ابن ابی الدنیا در کتاب خود «التواضع و الخمول» می‌نویسد: حسن بصری تواضع را چنین تعریف کرده است: التواضع أن تخرج من منزلك و لا تلقى مسلما إلا رأيت له عليك فضلا، یعنی: تواضع اینست که هرگاه از خانه بیرون شوی و با هر مسلمان که رو به رو شوی، آن را از خود بهتر بدانی.

قال عمرو بن القيس الملائي: ثلاث من رءوس التواضع: أن تبدأ بالسلام على من لقيت وأن ترضى بالمجلس الدون من الشرف وأن لا تحب الرياء والسمعة والمدحة في عمل الله. (التواضع و الخمول)

ترجمه: عمرو بن القیس می‌گوید: سه چیز از عناصر کلیدی در تواضع است، نخست: با هر کسیکه رو به رو شوی در سلام سبقت بکنی، دوم: مجالس فقراء و غرباء را از مجالس اشراف و صاحبان ثروت دوست بداری، سوم: از ریاء، خودنمای و ستایش در اعمال صالحه خودداری بکنی.

نصائح به امراء و مسئولین

۱: نشست و برخاست با صلحاء:

امراء و مسئولین باید با علماء و صلحاء نشست و برخاست داشته باشند، ازان‌ها مشوره بگیرند و به نصائح آن‌ها گوش بدهند، خلفاء و فرماندهان پیشین مسلمان‌ها چنین می‌کردند.

إِنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَمَّا وَلِيَ الْخِلَافَةَ دَعَا سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللهِ وَمُحَمَّدَ بْنَ كَعْبٍ الْقُرَظِيَّ ورجاء بن حيوة فقال لهم: قَدِ ابْتُلِيتُ بِهَذَا الْبَلَاءِ فَأَشِيرُوا عَلَيَّ. فَقَالَ لَهُ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللهِ: إِنْ أَرَدْتَ النَّجَاةَ مِنْ عَذَابِ اللهِ فَصُمْ عَنِ الدُّنْيَا وَلْيَكُنْ إِفْطَارُكَ مِنْهَا الْمَوْتَ.

وَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ: إِنْ أَرَدْتَ النَّجَاةَ مِنْ عَذَابِ اللهِ فَلْيَكُنْ كَبِيرُ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَكَ أَبًا وَأَوْسَطُهُمْ عِنْدَكَ أَخًا وَأَصْغَرُهُمْ عِنْدَكَ وَلَدًا فَوَقِّرْ أَبَاكَ وَأَكْرِمْ أَخَاكَ وَتَحَنَّنْ عَلَى وَلَدِكَ.

وَقَالَ لَهُ رَجَاءُ بْنُ حَيْوَةَ: إِنْ أَرَدْتَ النَّجَاةَ مِنْ عَذَابِ اللهِ فَأَحِبَّ لِلْمُسْلِمِينَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهْ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ ثُمَّ مُتْ إِذَا شِئْتَ. (التوابين لابن قدامة)

ترجمه: هرگاه عمر بن عبدالعزیز رحمه‌الله خلیفه مقرر شد، (بزرگ مردان عصر همچون) سالم بن عبدالله، محمد بن کعب و رجاء بن حیوه رحمهم‌الله را طلب نمود و برای آن‌ها گفت: من درین آزمون گرفتار شده‌ام، شما برای من مشوره بدهید.

سالم بن عبدالله (رح) گفت: اگر می خواهی نجات یابی، از دنیا چنان روزه بگیر که افطار آن مرگ تو باشد.

محمد بن کعب گفت: اگر می خواهی از عذاب خداوندی نجات یابی، بزرگ سالان مسلمان‌ها را همچون پدر، جوانان آن‌ها را همچون برادر و خورد سالان آن‌ها را همچون پسر بپندار، پدر را احترام بکن، با برادر نیکی بکن و بر پسر شفقت بکن.

رجاء بن حیوه گفت: اگر فردا از عذاب خداوندی نجات می خواهی، آن چه را برای خود دوست داری برای مسلمان‌ها نیز دوست بدار و آن چه را برای خود دوست نداری برای مسلمان‌ها نیز دوست مدار. سپس هرگاه می خواهی بمیر.

برای امیر روا نیست کسی را از خویشاوندان خود در حالیکه اهل کار نباشد و یا کسی دیگری بالاتر از وی لیاقت داشته باشد بر کاری مؤظف بسازد، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: من ولی ذا قرابة محاباة و هو يجد خيرا منه لم يجد رائحة الجنة (ابن عساكر عن أبي بكر) كنز العمال، رقم: ١٤٧٥٢) ترجمه: کسی شخصی از خویشاوندان خود را بر کاری مقرر نمود، در حالیکه شخصی دیگری لایق‌تر از وی می یافت، بوی جنت هم به مشام وی نمی رسد.

رسول الله ﷺ در روایت دیگری فرموده است: من إستعمل عاملا من المسلمين و هو يعلم أن فيهم أولى بذالک منه و أعلم بكتاب الله و سنة نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين ((عن ابن عباس) كنز العمال، رقم: ١٤٩١٩) ترجمه: امیر کسی را بر مسلمان‌ها عامل مقرر کرد، در حالی که می دانست

کسی دیگری اهل‌تر از وی و داناتر بر قرآن و حدیث موجود است، آن امیر با خدا، رسول او و تمام مسلمان‌ها خیانت کرده است.

همچنان حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است: من استعمل فاجرا و هو یعلم أنه فاجر فهو مثله (کنز العمال، رقم:١٤٣٠٦) کسی شخص فاجر را در حالیکه می‌دانست وی فاجر است برای یک وظیفه مقرر بکند، آن (مقرر کننده) خودش همچون وی فاجر است.

٢: نگهداری راز:

امراء باید رازهای خود را پنهان نگهدارند، حضرت کعب بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَلَّمَا يُرِيدُ غَـزْوَةً يَغْزُوهَـا إِلَّا وَرَّى بِغَيْرِهَا (بخاري، ٢٩٤٧).

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه برای یک غزوه اراده می‌کرد، مردم را به جانب دیگر متوجه می‌ساخت، هدف رسول الله صلی الله علیه وسلم ازین کار این بود که راز جنگ پنهان نگه داشته شود، تا مسیر مسلمان‌ها برای دشمن افشا نگردد و مسلمان‌ها در راه اذیت نبینند، هر آن چیزیکه در افشا شدن آن به مسلمان‌ها اذیت برسد باید پنهان نگه داشته شود.

ماوردی روایت می‌کند: قال علي بن أبي طالب: سِرُّك أسيرك، فإن تكلمت به، صرت أسيره، ترجمه: حضرت علی رضی الله عنه فرمود: راز تو اسیر تو است، اگر در مورد آن سخن گفتی و افشا کردی، پس تو اسیر آن هستی، یعنی درین صورت به سبب افشای راز مسئولیت به تو متوجه می‌شود.

ماوردی می‌گوید: نگهداری راز بزرگ‌ترین ذریعهٔ کامیابی و وسیلهٔ درستی و اصلاح است.

ابن حبان می‌گوید: کسی راز خود را نگهداشت، تدبیر وی راسخ و پیروزی وی حتمی است.

قال عمر بن عبدالعزیز رحمه الله: القلوب أوعية الأسرار و الشفاه أقفالها و الألسن مفاتيحها فليحفظ كلُّ امرئ مفتاح سرَّه (أدب الدنيا و الدين للماوردی)
ترجمه: عمر بن عبدالعزیز رحمه الله می‌گوید: دل‌ها ظرفهای اسرار است، لب‌ها قفل‌ها و زبان‌ها کلیدهای آن است، بر هر کسی لازم است که کلیدهای نگهداری رازها را مصئون نگه‌دارد، یعنی زبان را از افشای رازها نگهدارد.

حفاظت مجاهدین در نگهداری رازها نهفته است، امیر باید با دوستانی مشوره بکند که رازها را نگهدارند.

۳: توجه بر خانواده‌های مجاهدین وشهداء:

امراء و مسئولین باید نیازمندی‌های خانه‌های مجاهدین را به حد ممکن رفع بکنند و به ویژه توجه زیادی به بیوه‌ها و یتیم‌های شهداء داشته باشند.

حضرت بریده رضی الله عنه روایت می‌کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ، إِلَّا وُقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مَا شَاءَ، فَمَا ظَنُّكُمْ؟.**

ترجمه: حرمت زنان مجاهدین بر متقاعدین همچون مادران آن‌ها است، کسیکه از جهاد نشسته است و خانۀ یکتن مجاهد را سرپرستی می کند و با اهل آن خانوده مرتکب خیانت شود، در روز قیامت وی پیش روی آن مجاهد حاضر کرده می‌شود، آن مجاهد هر اندازۀ که بخواهد از اعمال وی می گیرد، سپس رسول الله ﷺ فرمود: پس شما چه گمان دارید؟

«حرمة نساء المجاهدین» یعنی: نگاه یا حرفهای بد به زنان مجاهدین مانند آنست به مادر خود نگاه بد کرده شود و یا حرف زشت زده شود، یا مراد از حرمت اینست که آن‌ها باید احترام شوند و با آن‌ها احسان کرده شود و نیازمندی‌های آن‌ها رفع کرده شود، این احترام بر نشستگان از جهاد لازم است، چنانکه احترام مادران بر آن‌ها لازم است، «فما ظنکم؟» یعنی: چه گمان دارید که چه‌اندازه از نیکی‌های وی می گیرد؟، غرض اینکه همه نیکی‌های وی را می گیرد.

امام قرطبی می گوید: این حدیث دلالت می کند که خیانت با خانوادۀ غازی از بزرگ‌ترین خیانتها است، زیرا در متباقی خیانتها برای کسیکه با وی خیانت شده است اختیار نیست که از نیکی‌های خائن هر اندازه بخواهد بگیرد، بلکه تنها به‌اندازۀ خیانت می‌تواند نیکی‌ها را بگیرد.

حضرت انس رضي الله عنه می‌فرماید: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ بَيْتًا بِالْمَدِينَةِ غَيْرَ بَيْتِ أُمِّ سُلَيْمٍ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِ، فَقِيلَ لَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي أَرْحَمُهَا قُتِلَ أَخُوهَا مَعِي. ترجمه: رسول الله ﷺ جز خانۀ ام سلیم در مدینه منوره به خانۀ کسی دیگری داخل نمی‌شد، کسی از رسول الله ﷺ (در مورد رفتن به خانۀ ام سلیم) پرسید، رسول الله ﷺ فرمود: به ام سلیم بسیار رحم دارم، چون برادرش با

من شهید شده است، ام سلیم خالهٔ رضاعی رسول الله ﷺ بود و برادرش حرام بن ملحان در واقعهٔ بئر معونه به شهادت رسیده بود.

حاصل اینکه بر امیر لازم است که از لشکر خود و از خانواده‌ها و اولادهای آنها احوال گیری بکند و نیازمندی‌های آنها را رفع بکند، کسیکه تحت فرماندهی وی به شهادت رسیده باشد کفالت اولادهای شهداء به حد توان بر وی واحب است، رفتار و عملکرد شفقت آمیز وی رغبت مجاهدین را به جهاد می‌افزاید و آنها به آسانی می‌توانند جانهای خود را قربان راه خدا سازند.

قباحت قوم پرستی

خداوند تعالی فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (الحجرات ١٣). ترجمه: ای مردم، هرآیینه آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و گردانیدیم شما را نژادها و قبیله‌ها تا بشناسید (همدیگر را)، هرآیینه معززترین شما نزد خداوند تعالی پرهیزگارترین شما است، هرآیینه خداوند تعالی دانا و خبردار است.

یعنی: غرض از تقسیم شما در اقوام و قبایل مختلف اینست که مسایل میراث و دیت معلوم شود، نه اینکه شما توسط آن خود را بر یکدیگر معزز بپندارید، زیرا معززترین شما کسانی‌اند که در تقوی برتری داشته باشند، پس تفاخر به پدران، نیاکان، اقوام و قبایل کاری خوب نیست.

حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: إِنَّ أَنْسَابَكُمْ هَذِهِ لَيْسَتْ بِمَسَبَّةٍ عَلَى أَحدٍ، كُلُّكُمْ بَنُو آدَمَ، طَفُّ الصَّاعِ لَمْ تَمْلَئُوهُ،

لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِدِينٍ أَوْ تَقْوَى، وَكَفَى بِالرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ بَذِيًّا بَخِيلًا فَاحِشًا (احمد:١٧٤٤٦).

ترجمه: هر آیینه نسبهای شما سبب طعنه و اهانت برای کسی شده نمی‌تواند، شما همه اولاد آدم هستید، شما همچون ظرفهای خالی هستید که پر نکرده‌اید آن را، هیچ کسی بر دیگری فضیلت ندارد مگر به دیانت یا تقوی، برای زشت بودن یک انسان همین کفایت می کند که یاوه گو، بخیل و فحش گو باشد.

امام زهری می گوید، رسول الله ﷺ فرمود: مَا دَخَلَ فِي رَجُلٍ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ شَيْءٌ إِلَّاخَرَجَ مِنْهُ مِنَ الْإِيمَانِ مِثْلَ مَادَخَلَ فِيهِ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ(ابوداؤد في مراسله٤٨٠)
ترجمه: کسی هر اندازه در عصبیت گرفتار شود، همان اندازه از وی ایمان خارج میشود.

از بنت واثلة بن الاسقع روایت شده است: أَنَّهَا سَمِعَتْ أَبَاهَا، يَقُولُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْعَصَبِيَّةُ؟ قَالَ: «أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ (ابوداود، رقم: ٥١١٩)
ترجمه: وی از پدر خود شنید که می گفت: گفتم ای رسول خدا عصبیت چیست؟ رسول الله ﷺ در جواب فرمود: اینکه قوم خود را در ظلم همکاری بکنی.

عبدالرحمن از پدرش عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمود: مَنْ نَصَرَ قَوْمَهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ، فَهُوَ كَالْبَعِيرِ الَّذِي رُدِّيَ، فَهُوَ يُنْزَعُ بِذَنَبِهِ.
(ابوداود: ٥١١٧)

ترجمه: کسی در راه باطل با قوم خود همکاری بکند مانند آن شتری است که در چاه بیافتد و از دُم آن کش کرده شود، یعنی وی خود را هلاک می سازد چنانکه شتر در چاه بیافتد و از دم آن کش کرده شود، زیرا چنانکه این کار نمی تواند شتر را نجات بدهد آن کس نیز نجات نمی یابد.

وحدت و همبستگی:

برای مجاهدین لازم است که در کارهای خود متحد باشند، برای حفظ یکپارچگی بکوشند و منظم باشند.

خداوند تعالی می‌فرماید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران ۱۰۳) ترجمه: و چنگ باندازید به ریسمان خدا همهٔ شما و پراگنده نشوید و بیاد آورید نعمت‌های خداوند تعالی را که بر شما (ارزانی) کرده است، زمانیکه شما دشمنان بودید پس خداوند تعالی الفت بیاورد درمیان قلب‌های شما، پس گشتید شما به (این) نعمت خداوند تعالی برادران، و بودید شما بر کنار گودالی از آتش، پس شما را نجات داد خداوند تعالی از آن، این چنین خداوند تعالی بیان می‌کند برای شما آیات خود را، تا شما راهیاب شوید.

مجاهدین باید در هیچ کاری با همدیگر اختلاف نکنند، اما اگر اختلافی پیدا شود، آن خالی نیست که در امور شرعی است یا امور سیاسی، مجاهدین باید در امور شرعی به علماء کرام و در امور سیاسی به امراء خود مراجعه بکنند، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ ۚ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (النحل ٤٣) ترجمه: و نفرستاده‌ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می‌کردیم به آن‌ها، شما از صاحبان علم بپرسید اگر شما علم ندارید.

همچنان خداوند تعالی در مقام دیگری می‌فرماید: يَـا أَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُـوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَـازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَـرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَـيْرٌ وَأَحْسَـنُ تَـأْوِيلًا (النساء ٥٩).

ترجمه: ای مؤمنان، اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول او و از آنانکه بر شما امیر مقرر شده‌اند، اگر نزاع کردید شما در مورد چیزی با همدیگر، آن را به خدا و رسول او راجع بکنید، اگر شما ایمان بر خداوند تعالی و روز آخرت دارید، این کار بهتر است برای شما و نیکوتر است از روی عاقبت.

اختلاف باهمی مجاهدین قوت و هیبت آن‌ها را از بین می‌برد و رعب آن‌ها که در قلبهای دشمن جا دارد نیست می‌گردد، چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۖ وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (الانفال ٤٦)ترجمه: اطاعت بکنید از خدا و رسول او و با همدیگر نزاع نکنید (وگرنه) بزدل می‌شوید و می‌رود قوت شما و صبر بکنید، هر آیینه خداوند تعالی با صبر کنندگان است.

رعایت حقوق مردم:

بر هر امیر لازم است حقوق مردم و رعیت را در نظر بگیرد.

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است، می‌گوید از رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه وسلم شنیدم: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤول عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَـامُ رَاعٍ وَ مَسْؤولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْؤولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي

بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْؤولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ ومَسْؤولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (بخاري، رقم: ٥١٨٨).

ترجمه: هر یکی شما چوپان هستید و از هر یکی شما در مورد رعیت اشسوال می‌شود، امام چوپان است و از وی در مورد رعیتاشسوال می‌شود، مرد در خانوادهٔ خود چوپان است و از وی در مورد خانوادهاشسوال می‌شود، زن در خانهٔ شوهرش چوپان است و از وی در مورد خانه و آن چه در خانه است سوال می‌شود، خدمتگار برای مال مولای خود چوپان است و از وی در مورد آن سوال می‌شود.

حضرت عائشه رضي الله عنها روایت می‌کند که از رسول الله ﷺ شنیدم: اللهُمَّ، مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ، فَاشْقُقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ، فَارْفُقْ بِهِ (رواه مسلم، ١٨٢٨) ترجمه: یا الها، کسی بر کاری از امتم مقرر شد و سپس بر امتم سختی کرد بر وی سختی بکن و کسی بر کاری از امتم مقرر شد و بر امتم نرمی کرد با وی نرمی بکن.

ابو مریم ازدی می‌گوید، نزد حضرت معاویه رضي الله عنه رفتم، وی از من سوال کرد، من گفتم، حدیثی را شنیده‌ام، آن را برای تو بیان می‌کنم، از رسول الله ﷺ شنیده‌ام: مَنْ وَلَّاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ، وَخَلَّتِهِمْ وَفَقْرِهِمْ، احْتَجَبَ اللهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ، وَفَقْرِهِ» قَالَ: فَجَعَلَ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ (ابوداود، رقم: ٢٩٤٨).

ترجمه: خداوند تعالی کسی را بر امور مسلمان‌ها مقرر کرد و آنکس دروازه‌های خود را بر مردم بست و حوایج مردم را برآورده نساخت، خداوند تعالی به روی آنکس دروازه‌های خود را می‌بندد و حوایج وی را برآورده نمی‌سازد، ابو

مریم می گوید: حضرت معاویه ﷺ (علی الفور) شخصی را برای حوایج مردم (سمع شکایات) مقرر کرد.

پس امراء باید از مردم پنهان نشوند، بلکه از احوال آن‌ها جویا شوند، به داد مظلوم برسند و ظالم را از ظلم باز دارند.

چنانکه حضرت انس ﷺ روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمود: أُنصُر أَخاك ظالماً أومظلوماً (رواه البخاري، ٢٤٤٣) ترجمه: برادر خود را کمک کن، اعم ازینکه ظالم باشد یا مظلوم، یعنی: کمک ظالم اینست که وی را از ظلم باز داری.

کارمندان امارت نباید به حرفهای هر کس و نا کس در مورد جرم و خیانت کسی دیگری باور بکنند، زیرا امکان دارد آن‌ها با هم عداوت داشته باشند، بلکه قضیه را باید درست تفتیش بکنند و شخص امین را وظیفه بدهند تا واقعیت را معلوم بکند، خداوند تعالی می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (الحجرات ٦) ترجمه: ای مؤمنان، اگر بیاورد برای شما کدام فاسق خبری را، پس خوب تحقیق بکنید، از (ترس) اینکه (مبادا) قومی را به نادانی ضرر برسانید و سپس بگردید بر کردهٔ خود پشیمان.

خلیل بن احمد می گوید: کسی برای تو خبر می‌آورد، آنکس خبر تو را برای دیگران هم می‌رساند، و کسی نزد تو عیب دیگران را بیان می کند، آنکس عیب تو را نیز نزد دیگران بیان می کند.

اما چنانکه بر امراء لازم است از حقوق مردم پاسداری بکنند، امراء نیز بر مردم حقوق دارند، رسول الله ﷺ فرمود: اَلدِّیـنُ اَلنَّصِـیحَةُ، ثَـلاثَ مِـرَارٍ قَـالُوا یـا رَسولَ اللّٰهِ لِمَن قَال «للّٰهِ و لِكِتَابِهِ و لائمَّةِ المُسلِمِینَ وَ عَامَّـتِهِم» (رواه ترمـذی) یعنـی: دیـن خیرخـواهی اسـت، رسـول الله ﷺ ایـن جملـه را سـه بـار تكـرار نمـود، صحابه رضی الله عنهم کرام پرسیدند: ای رسول خدا برای چه کسی؟ رسول الله ﷺ فرمود: (دین خیرخواهی است) برای خدا، کتاب او، امراء مسلمان‌ها و جمله مسلمان‌ها.

«نصـیحت» الفـاظی را گفتـه مـی‌شـود کـه دران ارادۀ خیرخـواهی بـرای منصوح له (یعنی مخاطب) باشد، نصیحت و نصح در اصل به معنای صمیمیت و خلوص است، خیرخواهی برای امراء مسلمان‌ها اینست که در امور مشروع ازان‌ها پیروی و فرمان برداری کرده شود و در صورت ضرورت با کمال ادب و قدردانی به حق دعوت داده شوند، علامه خطابی می‌گوید: خیرخواهی برای امراء مسلمان‌ها اینست که به امامت آن‌ها نماز خوانده شود، با آن‌ها یکجا در جهاد سهم گرفته شود، برای آن‌ها صدقات و زکوت خود را داده شود و از بارگاه خداوند تعالی برای آن‌ها دعاهای خیر خواسته شود، اگر مرتکب ظلم یا فساد شوند بر ضد آن‌ها باید شمشـیر بـه دسـت گرفتـه نشـود، احتـرام کـرده شـوند و در صـورتیکه معصـیت خداوندی لازم نمی‌شد اطاعت از آن‌ها لازم است.

ارزش و اهمیت حکومت اسلامی (خلافت و امارت)

بدون سیطرۀ خلیفه و سلطان که به اساس رهنمودهای اسلام تسلط داشته باشد نمی‌توان احکام شرعی را به شکل کامل و واقعی تطبیق نمود، قرآن یک

نظام کامل و مکمل از جانب خداوند متعال برای انسان‌ها است، قرآن شامل رهنمودها در مورد معاملات، عقائد، جهاد، اوامر، نواهی، حدود، تربیه، اخلاق، آداب و............. است، البته تطبیق فرامین و قوانین قرآنی وابسته به حکومت اسلامی است که در رأس آن خلیفه یا سلطان باشد، آن خلیفه یا سلطان فرامین و قوانین الهی را به زور حکومت خود نافذ بکند.

هرگاه تنفیذ و تطبیق احکام فرضی وابسته به حکومت اسلامی شد، قیام حکومت اسلامی بر مسلمان‌ها فرض می‌گردد، قاعدهٔ مشهور علم اصول است «ما لا یتم الواجب الا به فهو واجب» یعنی: هر آن چیزیکه موقوف علیه از برای واجب باشد واجب است.

خداوند تعالی می‌فرماید: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (البقرة)ترجمه: من آفریننده در زمین خلیفه را.

امام قرطبی در تفسیر این آیت می‌نویسد: هَذِهِ الْآيَةُ أَصْلٌ فِي نَصْبِ إِمَامٍ وَخَلِيفَةٍ يُسْمَعُ لَهُ وَيُطَاعُ، لِتَجْتَمِعَ بِهِ الْكَلِمَةُ، وَتَنْفُذُ بِهِ أَحْكَامُ الْخَلِيفَةِ. وَلَا خِلَافَ فِي وُجُوبِ ذَلِكَ بَيْنَ الْأُمَّةِ وَلَا بَيْنَ الْأَئِمَّةِ إِلَّا مَا رُوِيَ عَنِ الْأَصَمِّ حَيْثُ كَانَ عَنِ الشَّرِيعَةِ أَصَمَّ، وَكَذَلِكَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِقَوْلِهِ وَاتَّبَعَهُ عَلَى رَأْيِهِ وَمَذْهَبِهِ، قَالَ: إِنَّهَا غَيْرُ وَاجِبَةٍ فِي الدِّينِ بَلْ يَسُوغُ ذَلِكَ، وَأَنَّ الْأُمَّةَ متى أقاموا حجهم وَجِهَادَهُمْ، وَتَنَاصَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَبَذَلُوا الْحَقَّ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَقَسَمُوا الْغَنَائِمَ وَالْفَيْءَ وَالصَّدَقَاتِ عَلَى أَهْلِهَا، وَأَقَامُوا الْحُدُودَ عَلَى مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ، أَجْزَأَهُمْ ذَلِكَ، وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يُنَصِّبُوا إِمَامًا يَتَوَلَّى ذَلِكَ. وَدَلِيلُنَا قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: " إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَقَوْلُهُ تَعَالَى: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَقَالَ: وَعَدَ

اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَيْ يَجْعَلُ مِنْهُمْ خُلَفَاءَ، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيِ.

ترجمه: این آیت دلیل است بر نصب امام یا خلیفهٔ که حرفهای وی شنیده شود و از وی اطاعت کرده شود، تا مسلمان‌ها متحد و یکپارچه باشند و احکام خلافت نافذ گردد و هیچ اختلافی در وجوب آن نیست، نه در میان امت و نه در میان ائمه، مگر تنها ابوبکر اصم که از بزرگان معتزله بود گفته است: (نصب امام یا خلیفه) واجب نیست، دلیل برای ما فرمان خداوند تعالی است: «من آفریننده‌ام در روی زمین خلیفه را»، نیز خداوند تعالی می‌فرماید: «ای داود، هر آیینه ما ساختیم تو را خلیفه در روی زمین»، و نیز ارشاد خداوندی است: «وعده کرده است خداوند تعالی آنان را که ایمان آورده‌اند از شما و کرده‌اند عملهای نیکو، هر آیینه خلیفه (یعنی زمام دار) می‌سازد ایشان را در روی زمین» و همچنان آیات دیگری وجود دارد که دلیل برای وجوب قیام خلافت است.

امام قرطبی رحمه الله می‌گوید: زمانیکه مهاجرین و انصار در مورد نصب خلیفه اختلاف نمودند، انصار گفتند: یکی از ما و یکی هم از شما امیر باشد، ابوبکر صدیق، عمرفاروق و مهاجرین رضی الله عنهم آنها را قناعت دادند، انصار از حرفهای خود منصرف شدند و بر خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اتفاق کردند، اگر خلافت واجب نمی‌بود پس چرا صحابه کرام رضی الله عنهم برای آن مباحثه و مناظره کردند، زیرا کسی گفته می‌تواند اگر خلافت واجب نمی‌بود پس چرا صحابه کرام رضی الله عنهم در یک چیزی غیر واجب با هم نزاع نمودند.

محمد عمر النسفی رحمه الله در کتاب خود العقائد می‌نویسد: والمسلمون لابد لهم من إمام یقوم بنتفیذ أحکامهم و إقامة حدودهم و سدّ ثغورهم و تجهیز جیوشهم وأخذ صدقاتهم و قهر المتغلبة المتلصصة و قطاع الطریق و إقامة الجمع و الأعیاد و قبول الشهادات القائمة علی الحقوق و تزویج الصغار و الصغیرات الذین لا أولیاء لهم وقسمة الغنائم. ترجمه: بر مسلمان‌ها لازم است امام داشته باشند، تا احکام آن‌ها را نافذ بکند، حدود را قائم بکند، مرزها را نگهدارد، لشکرها را مجهز بسازد، صدقات مسلمان‌ها (عشر و زکات) را بگیرد، مردم‌های ظالم، غاصب، دزد و رهزن را جلوگیری بکند، نمازهای جمعه و عید را برپا بکند، از درگیری درمیان مردم جلوگیری بکند، شهادت‌های مردم را در مسائل حقوقی قبول بکند، پسران و دختران خوردسال را که سرپرست ندارند به نکاح بدهد، غنایم را تقسیم بکند.

ابن خلدون رحمه الله درمقدمهٔ خود می‌نویسد: نصب امام واجب است و وجوبِ آن در شریعت از اجماع صحابه رضی الله عنهم و تابعین رحمهم الله ثابت است، زیرا هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم رحلت نمود، صحابه کرام پیش از همه اقدام به نصب ابوبکر صدیق کردند، وی می‌افزاید: مسلمان‌ها در هر زمان برای خود امیر مقرر کرده‌اند و در هیچ زمان بدون امیر نبوده‌اند و این اجماع دلیل بر نصب امام است.

علماء کرام می‌گویند: نصب امام از واجبات اهم دین است، صحابه کرام رضی الله عنهم نخست خلیفه مقرر کردند و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را دفن نمودند، ازین هم اهمیت قیام خلافت و امارت دانسته می‌شود، از علماء درین مورد اقوال زیادی منقول است و کسی را مجال انکار نیست.

اگر حکومت اسلامی نباشد، همه احکام شرعی که از قرآن و احادیث ثابت است معطل می‌ماند، در حالیکه این احکام برای تنفیذ آمده است نه برای تعطیل، پس هدف از تلاشهای مجاهدین برای قیام امارت اسلامی، تعمیل یکی از واجبات اهم دین اسلام است.

مجاهدین تصرفهای بی‌جا در عشر و زکات نکنند

مجاهدین باید صدقات مسلمان‌ها (عشر و زکات وغیره) را در جاهای مناسب صرف بکنند و آن را بی‌جا و در کارهای شخصی خرج نکنند، رسول الله ﷺ فرموده است:

عَنْ خَوْلَةَ الأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ رِجَالًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ القِيَامَةِ». (رواه البخاري) ترجمه: از حضرت خوله رضی الله عنها روایت شده است، از رسول الله ﷺ شنیدم: بعضی از مردم در مال خداوند تعالی بدون حق تصرف می‌کنند، برای آنان در روز قیامت آتش است.

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: مطلب حدیث اینست که آن‌ها در اموال مسلمان‌ها به شکل نادرست و بی‌جا تصرف می‌کنند.

عَن خَوْلَةَ بِنْتَ قَيْسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهَاقَالَت سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:إِنَّ هَذَا المَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، مَنْ أَصَابَهُ بِحَقِّهِ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَرُبَّ مُتَخَوِّضٍ فِيمَا شَاءَتْ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ مَالِ اللهِ وَرَسُولِهِ لَيْسَ لَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَّا النَّارُ(رواه الترمذي).

ترجمه: حضرت خوله رضي الله عنها می‌گوید، از رسول الله ﷺ شنیدم: هر آیینه این مال سبز (یعنی زیبا) و شیرین است (مرقات می‌نویسد: ازین خاطر شیرین است که بدون مشقت و زحمت به دست آمده است)، اگر کسی به‌اندازهٔ استحقاق خود گرفت از جانب خداوند تعالی دران برکت انداخته می‌شود، بسیار کسانی است که در مال خدا و رسول او به خواست خود تصرف می‌کنند، نیست برای آن‌ها در روز قیامت جز آتش چیزی دیگری (یعنی چنین مردم در دوزخ انداخته می‌شوند).

مرقات می‌نویسد: مراد از «مال الله و رسوله» زکات و غنیمت است، یعنی اگر کسی در زکات و غنیمت بی‌جا تصرف بکند و موافق میل خود خرج بکند برای وی در روز قیامت جز آتش جهنم چیزی دیگری نیست، پس مجاهدین باید در صرف چنین اموال از عالمان معتمد و مؤثق رهنمای بخواهند، تا مصارف اموال برای‌شان به درستی معلوم گردد، تا (خدا نخواسته) نشود که مجاهد از یک سو در راه خدا قربانی بدهد و نیت‌اشنیز درست باشد، اما کارهایش موافق با رهنمودهای شریعت نباشد و مستحق عذاب گردد.

با اسراء باید برخورد زیبا صورت بگیرد

تعامل با اسراء دشمن در اختیار رهبر مسلمان‌ها است، رسول الله ﷺ با اسراء چهار نوع تعامل کرده است، رسول الله ﷺ نضر بن الحارث و عقبه بن ابی معیط را در روز بدر پس از اسارت کشت و دیگر همه اسراء بدر را در عوض فدیه رها نمود، رسول الله ﷺ ثمامه بن اثال را بدون بدل و عوض رها نمود و در عوض کنیز سلمه بن الاکوع اسراء مسلمان‌ها را رها ساخت.

خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (٤محمد) ترجمه: پس هرگاه رو به رو شوید با کافران، پس بزنید گردن‌های ایشان را، تا اینکه بسیار کشتید ایشان را (و اسیر گرفتید) پس محکم کنید قید را، سپس رها کنید یا از روی احسان (یعنی بدون فدیه) و یا در بدل فدیه رها کنید، تا اینکه بگذارد جنگ سلاح خود را، یعنی تا اینکه جز اسلام دیگر دینی باقی نماند، چنانکه این قول را مجاهد نقل کرده است، یا تا زمانیکه عیسی بیاید، حسن می‌گوید: یعنی: با اسراء این سه نوع تعامل صورت بگیرد، تا زمانیکه جز خداوند تعالی کسی دیگری عبادت نشود.

امام قرطبی می‌گوید: خداوند تعالی با «مَنّاً و فِدَاءًا» قتل را ذکر نکرد، زیرا در آغاز آیت بیان شد که گردن‌های ایشان را بزنید، تفسیر قرطبی می‌گوید: این آیتِ محکم است و امام در هر حال اختیار دارد که با اسیر چه نوع تعامل بکند، قتل می‌کند، در عوض فدیه یا مسلمان‌ها رها می‌کند و یا بدون عوض رها می‌کند.

قاضی وکیل امام شمرده می‌شود، مجاهدین هرگاه عساکر دشمن را اسیر می‌گیرند تا قاضی حکم نکند مجاهدین از نزد خود مجازات نمی‌تواند، مجاهدین باید با اسراء برخورد زیبا بکنند، شکنجه و لت و کوب نکنند، به گرسنگی و تشنگی اذیت ندهند و نه هم به آفتاب و سردی تعذیب بکنند.

سیرت ابن هشام نقل می‌کند، هرگاه مشرکین مکه در بدر گرفتار شدند رسول الله ﷺ به صحابه کرام ﷺ توصیه نمود که با آن‌ها برخورد مناسب بکنند.

صحابه کرام ﭫ هرگاه سردار و رهبر بنو حذیفه «ثمامه بن اثال» را گرفتار نمودند، وی را بر یکی از ستون‌های مسجد نبوی بستند، تا رسول الله ﷺ در مورد وی تصمیم بگیرد و فرمان بدهد، صبحگاه رسول الله ﷺ به مسجد تشریف آورد و نگاه کرد که ثمامه را به ستون بسته‌اند، رسول الله ﷺ برای صحابه کرام ﭫ فرمود، آیا می‌دانید، چه کسی را اسیر گرفته‌اید؟

صحابه کرام ﭫ گفتند: نمی‌دانیم، ای رسول خدا. رسول الله ﷺ فرمود: هذا ثمامة بن أثال الحنيفي فأحسنوا أساره، یعنی: این ثمامه بن اثال است، شما با اسیر خود نیکی بکنید، سپس رسول الله ﷺ به خانه رفت و فرمود: إجمعوا ما كان عندكم من طعام و ابعثوا به إلى ثمامة بن اثال.... یعنی آن چیزی خوردنی که دارید یکجا کنید و به ثمامه بن اثال روان کنید، سپس امر نمود: از شتر وی شیر بدوشید و صبح و شام برایش بدهید، سپس رسول الله ﷺ نزد وی آمد و برایش گفت: ای ثمامه چه داری؟

ثمامه گفت: به همرای من خیر است، اگر مرا کشتی صاحب خون را کشتی (یعنی: نفرهای تو را کشته‌ام پس در بدل آن‌ها کشته می‌شوم، اگر با من نیکی کردی (یعنی: عفو کردی) پس یک سپاسگذار را درگذر کرده‌ای (یعنی: سپاس تو را اداء می‌کنم)، و اگر به مال اراده داری، هراندازه که می‌خواهی برای تو داده می‌شود، پیامبر ﷺ ثمامه را دو روز به حال خود گذاشت، طعام و آب و شیر برایش داده می‌شد.

رسول الله ﷺ بار دیگر نزد وی آمد و گفت: ثمامه، چه داری؟

وی گفت: جز همان چیزیکه گفته بودم دیگر چیزی ندارم، وی حرفهای خود را تکرار کرد، رسول الله ﷺ باز هم رفت و یکروز دیگر آمد، این بار نیز درمیان هر

دو همان سوال و جواب سابق تکرار شد، رسول الله ﷺ به صحابه کرام ﵃ نگاه کرد و فرمود: ثمامه را رها کنید، آنها رها نمودند، درحالیکه ثمامه ارادۀ قتل رسول الله ﷺ را کرده بود، شماری از صحابه کرام را شهید ساخته بود و حتی رسول الله ﷺ خون وی را هدر خوانده بود و درمیان صحابه کرام اعلان هم کرده بود.

ثمامه بن اثال پس از رهای، از مسجد نبوی بیرون شد و دوباره برگشت و ایمان آورد (صور من حیاة الصحابه).

صحابه کرام ﵃ با ثمامه بن اثال تعامل نیک نمودند، وی را در ظرف چهار روز تنها یکبار بستند تا فرار نکند و یا به آنها ضرر نرساند، پس مجاهدین نیز باید اسراء را تعذیب نکنند، البته تنها بستن آنها روا است و یا هم در چنان اوطاقی نگهداری شوند که فرار نتوانند و یا به مجاهدین اذیت نرسانند.

خداوند تعالی می‌فرماید: وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ترجمه: می‌خورانند طعام را با اینکه دوست دارند آن را، مسکین و یتیم و اسیر را، تفسیر طبری می‌نویسد: مراد از اسیر کافرِ دار الحرب است که به زور گرفتار شده باشد و یا هم آن کسی است که از اهل قبله باشد و به کدام دلیل گرفتار شده بود، خداوند تعالی در وصف مردم‌های صالح می‌فرماید: ایشان به سه گروه فوق الذکر طعام می‌دهند.

اسراء که مرتکب جرایم جنای شده باشند نیز در اهل قبله شامل هستند، باید آنها پیش از حکم قاضی جزا داده نشوند و اگر به زندان انتقال داده می‌شدند باید با اخلاق نیک و رعایت شرافت انسانی به زندان برده شوند.

رسول الله ﷺ در مورد اسراء بنو قریظه فرمود: قال علیه السلام فی بنی قریظة بعد ما إحترق النهار فی یوم عاصف لا تجمعوا علیهم حر هذا الیوم و حر السلاح، قیلوهم حتی یبردوا (السیر الکبیر لامام محمد بن الحسن الشیبانی).

ترجمه: هرگاه در تابستان گرمی روز بسیار سخت شد، رسول الله ﷺ در مورد اسراء بنی قریظه فرمود: گرمی روز و گرمی سلاح را بر ایشان یکجا نکنید، ایشان را با قیلوله (استراحت ظهر) آرام بدهید، تا آنکه گرمی از بین برود، در روایت دیگر آمده است: با ایشان نیکی بکنید، برای خواب ظهر بگذارید، آب بدهید، رسول الله ﷺ در حالی که آن محکوم به مرگ بودند، فرمان می‌دهد: با ایشان رفتار نیک بکنید.

آداب برای مجاهد

۱: نخست اینکه جهاد و اطاعت نباید برای مال و دنیا باشد بلکه تنها برای دین باشد.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمود: ثَلَاثٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللهِ لَأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ (رواه مسلم).

ترجمه: سه نفر است، خداوند تعالی سخن نمی‌گوید با آنها در روز قیامت، به آنها از روی رحمت نگاه هم نمی کند، آمرزش هم نمی کند آنها را و برای آنها عذاب

دردناک است، (نخست) کسی در دشت و بیابان آب اضافی دارد و لیکن برای مسافر نمی‌دهد (دوم) کسی یک چیز را به کسی دیگری می‌فروشد، وی (برای خریدار) سوگند می‌خورد که به این نرخ خریده است، در حالی که به آن نرخ نخریده است و خریدار به سوگند وی باور می‌کند، (سوم) کسی با امیر برای دنیا بیعت می‌کند، اگر برایش مال و دنیا داده شود وفا می‌کند و اگر داده نشود بیعت را می‌شکند.

فتح الملهم می‌نویسد: قانون بیعت اینست: بیعت کننده بر امیر لازم می‌کند که از حق حمایت بکند، حدود را جاری بکند، امر بالمعروف و نهی عن المنکر را ترک نکند، همچنان می‌نویسد: هر آن عملیکه هدف آن رضای خداوندی نه بلکه دنیوی باشد فاسد است و مرتکب آن گنهگار است.

۲: مجاهد خود را از دزدی و خیانت نگه دارد، از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده است، می‌گوید:

قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ، أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ صَحَابَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، فُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ، فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَلَّا، إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا - أَوْ عَبَاءَةٍ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، اذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ، أَنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ»، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ: أَلَا إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ (مسلم، رقم: ١١٤).

ترجمه: روز غزوۀ خیبر بود، چند تن صحابه کرام رضی الله عنهم آمدند و گفتند، فلانی شهید شد، فلانی شهید شد، حتی بر کسی گذشتند و گفتند فلانی هم شهید شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چنین نیست، وی را به خاطر چادر یا چپن که به خیانت پوشیده بود در آتش

دیده‌ام، سپس رسول الله ﷺ فرمود: ای پسر خطاب، برو، برای مردم بگو، در جنت جز مسلمان‌ها دیگران داخل نمی‌شوند، عمر می‌گوید: بیرون رفتم و صدا کردم، نگاه کنید، در جنت تنها مسلمان‌ها داخل می‌شوند (غلول خیانت در غنیمت را گفته می‌شود).

در حدیث دیگری حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى خَيْبَرَ، فَفَتَحَ اللهُ عَلَيْنَا فَلَمْ نَغْنَمْ ذَهَبًا وَلَا وَرِقًا، غَنِمْنَا الْمَتَاعَ وَالطَّعَامَ وَالثِّيَابَ، ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الْوَادِي، وَمَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدٌ لَهُ، وَهَبَهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُذَامٍ يُدْعَى رِفَاعَةَ بْنَ زَيْدٍ مِنْ بَنِي الضُّبَيْبِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا الْوَادِيَ، قَامَ عَبْدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحُلُّ رَحْلَهُ، فَرُمِيَ بِسَهْمٍ، فَكَانَ فِيهِ حَتْفُهُ، فَقُلْنَا: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَلَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ الشِّمْلَةَ لَتَلْتَهِبُ عَلَيْهِ نَارًا أَخَذَهَا مِنَ الْغَنَائِمِ يَوْمَ خَيْبَرَ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ»، قَالَ: فَفَزِعَ النَّاسُ، فَجَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكٍ أَوْ شِرَاكَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَصَبْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ» (رواه مسلم رقم:۱۱۵).

ترجمه: رفتیم با رسول الله ﷺ به‌سوی خیبر و خداوند تعالی پیروزی را نصیب ما کرد، دران بار طلاء و نقره غنیمت نگرفتیم، بلکه جامه، مواد خوردنی و دیگر سامان را به‌دست آوردیم، سپس به‌وادی القری رسیدیم و با رسول الله ﷺ یک غلام هم بود، آن غلام را یکتن از قبیلهٔ جذام «رفاعه بن زید» که از خانوادهٔ ضبیب بود برای رسول الله ﷺ هبه کرده بود، هرگاه به‌وادی پایین شدیم، آن غلام شروع کرد به‌باز کردن بار، ناگهان تیری آمد و به‌وی اصابت نمود، ما گفتیم: شهادت برایش مبارک باد، رسول الله ﷺ فرمود: چنین نیست، سوگند به‌ذات که روح محمد در دست قدرت اوست، آن

شال که از غنائم خیبر پیش از تقسیم گرفته بود بر وی آتش را می افروزد، مردم ترسیدند، کسی یک یا دو تسمۀ پاپوش خود را آورد و گفت: ای رسول خدا من هم این را در روز خیبر گرفته بودم، رسول الله ﷺ فرمود: یک تسمه باشد یا دو تسمه، از آتش است.

فتح الملهم می نویسد: کسی چیزی از غنیمت را (پیش از تقسیم) بگیرد، واجب است که برگرداند و باید از وی پذیرفته شود، یعنی: امیر از وی قبول بکند.

۳: مجاهد به ویژه بر امیر لازم است خود را از مال بیت المال دور نگه دارد، چنانکه یک نفر خود را از مال یتیم دور نگه می دارد.

کنزالعمال از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت می کند: ألا إنی أنزلت من مال الله بمنزلة ولی الیتیم إن استعینت عففت و إن افتقرت أکلت بالمعروف، یعنی: بیت المال را همچون مال یتیم می دانستم، اگر نیاز نمی داشتم خود را دور می گرفتم و اگر نیازی پیش می شد به طریق معروف صرف می کردم.

ابو نعیم می نویسد: کان عثمان یطعم الناس طعام الامارة و یدخل بیته فیاکل الخل و الزیت. ترجمه: حضرت عثمان رضی الله عنه برای مردم از مال امارت خوراک می داد و اما خودش به خانه می رفت و سرکه و روغن می خورد.

۴: مجاهد مرمی را بی جا خرج نکند، زیرا این نیز ضیاع مال است و بارها چنین می شود که مرمی بی جا مصرف می شود و سپس مجاهد در هنگام نیاز مرمی نمی داشته باشد، حمزه بن اسد از پدرش روایت می کند: در روز بدر هرگاه قریش در برابر ما و ما در برابر قریش صف بستیم، رسول الله ﷺ فرمود: إذا اکثبوکم

فعلیکم بالنبل، وقتیکه به شما نزدیک شدند (یعنی: یقین دانستید که تیر شما به آنها می‌رسد) بزنید، و در روایت ابو داود این هم آمده است که تیرها را نگه دارید.

۵ : مجاهد باید استعمال همه آن آلات حربی را که در جنگ به‌آن ضرورت می‌شود بیاموزد، خداوند تعالی می‌فرماید: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (الانفال، ٦٠).

ترجمه: و (ای مسلمانها) آماده سازید برای ایشان آن چه می‌توانید از توانای و آماده کنید از اسپان بسته، می‌ترسانید به‌آن دشمنان خدا و دشمنان خویش را و قوم دیگر را نیز به جز ایشان، نمی‌شناسید ایشان را، خداوند می‌شناسد ایشان را (یعنی تا هنوز دشمنی خود را با شما ظاهر نساخته است) و آن چه خرچ کنید از هر چه باشد در راه خدا، کامل داده می‌شود (بدل آن) برای شما و شما ستم کرده نمی‌شوید.

مراد از «اعدادِ قوت» آموزش استعمال وسایلی است که در عصر حاضر به‌آن ضرورت است و در عصر کنونی به اعداد بیش‌تر نیاز داریم، سلطنت بخارا را به سبب نادانی از دست دادیم، بادشاه از علماء اجازه خواست تا سلاح‌های عصری را به دست بیاورد، علماء این کار را بدعت دانستند و اجازه ندادند، در نتیجه با شکست سنگین دچار شدند و شوروی‌ها آنها را لگدمال نمودند، مشابه این قضیه با بادشاه روم رخ داد، وی بت پرست بود، اما به بعضی از بادشاه‌های مسلمانان نامه نوشت که اراده دارم مسلمان شوم و لیکن برایم اجازۀ شراب داده شود، چون

بدون شراب زندگی نمی‌توانم، بادشاه از علماء استفتاء نمود، علماء گفتند: شراب حرام است و جواز ندارد، بادشاه روم اگر می‌خواهد ایمان بیاورد شراب را ترک بکند، بادشاه روم گفت: شراب را ترک نمی‌توانم، وی همچنان بت پرست باقی ماند، خداوند تعالی ما را از جهالت نگه دارد، وی گفت که شراب را ترک کرده نمی‌توانم و همچنان بت پرست باقی ماند، خداوند تعالی ما را از جهالت نگهدارد، اگر آن‌ها از من فتوی می‌خواستند برای‌شان می‌گفتم، اسلام را قبول کند و در مورد شراب عقیده داشته باشد که حرام است، زیرا هرگاه اسلام را قبول بکند و در قلب‌اش (عقیده بر) خباثت شراب پیدا شود، نوشیدن آن برایش عمل خبیث معلوم می‌شود (فیض الباری).

۶: مجاهدین باید هشیار و بیدار باشند و از مکر و نیرنگ دشمن هرگز بی‌پروا نباشند، دشمن گرچه هراندازه ضعیف باشد ضعیف نپندارند و چنانکه برای دشمن قوی اسباب مبارزه را آماده می‌سازند از دشمن ضعیف نیز غافل نباشند، علامه طرطوی می‌نویسد: یکی از ویژگی‌های بادشاه زیرک اینست که دشمن را ضعیف نمی‌داند، دشمن هر چند ذلیل هم باشد، و از دشمن غافل نمی‌نشیند، دشمن هر چند ناتوان هم باشد، زیرا بارها مگس فیل را نا راحت می‌سازد.

صلابی در «عمرة القضاء» به روایت از المغازی للواقدی می‌گوید: رسول الله ﷺ همه سلاح‌ها را با خود گرفت، در حالی که این شرط قریش را پذیرفته بود که در حرم تنها با شمشیر داخل می‌شوند و آن هم با غلاف، اما چون مسلمان‌ها از قریش مطمئن نبود همه سلاح‌های‌شان را با خود بردند و لیکن نزد دو صد تن محافظ در

بیرون از حرم ماندند، تا اگر قریش غدر بکنند سلاح‌های ما حاضر باشد (سیرة الصلابي ج۲ص۴۴۶).

۷: مجاهدین باید هر لحظه از احوال دشمن باخبر باشند، از عساکر آن‌ها آگاهی داشته باشند، در صفوف دشمن جواسیس مقرر بکنند و بدانند چه کسانی آن‌ها رهبری می‌کنند، سربازان و رزیدهٔ آن‌ها کدام مردم هستند و آن‌ها به کدام نوع سلاح مجهز هستند.

عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الأَحْزَابِ: «مَنْ يَأْتِينَا بِخَبَرِ القَوْمِ» فَقَالَ الزُّبَيْرُ: أَنَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَأْتِينَا بِخَبَرِ القَوْمِ». فَقَالَ الزُّبَيْرُ: أَنَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ يَأْتِينَا بِخَبَرِ القَوْمِ» فَقَالَ الزُّبَيْرُ: أَنَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيَّ، وَإِنَّ حَوَارِيَّ الزُّبَيْرُ (رَوَاهُ الْبُخَارِيّ -٤١١٣- وَمُسْلِم).

ترجمه: ابن منکدر می‌گوید از جابر شنیدم، رسول الله ﷺ در روز غزوهٔ احزاب فرمود: چه کسی حال دشمن را برای ما می‌آورد؟، حضرت زبیر رضی الله عنه گفت: من (حال دشمن را می‌آورم)، سپس رسول الله ﷺ دوباره فرمود: چه کسی حال دشمن را برای ما می‌آورد؟، حضرت زبیر رضی الله عنه گفت: من، سپس رسول الله ﷺ سوم بار فرمود: چه کسی حال دشمن را برای ما می‌آورد، حضرت زبیر رضی الله عنه گفت، من، رسول الله ﷺ فرمود: برای هر نبی حواری (مؤید و کمک کننده) می‌باشد و هر آیینه حواری من زبیر است.

۸: مجاهدین باید محل بود و باش امیر خود را مخفی نگه دارند، تا دشمن ناگهان حمله نکند، زیرا «الحرب خدعة» یعنی: جنگ فریب دادن است، نیز چنین قضایا زمینه پروپاگند را برای دشمن مساعد می‌سازد و سبب ناراحتی

مسلمان‌ها می‌گردد، بر مجاهدین لازم است از امراء و فرماندهان خود محافظت بکنند، تا دشمن به‌آن‌ها زیان نرسانند.

از حضرت عائشه ﵂ روایت شده است: كان النبي صلى الله عليه وسلم يحرس حتى نزلت هذه الأية «وَاللَّهُ يَعصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» فأخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم رأسه من القبة، فقال لهم: يا أيها الناس، إنصرفوا عني، فقد عصمني الله (الترمذي).

ترجمه: رسول الله ﷺ (از جانب صحابه کرام ﵃) پهره داری می‌شد، تا اینکه آیت نازل شد «وَاللَّهُ يَعصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، خداوند تعالی حفاظت می‌کند تو را از مردم (یعنی دشمنان)»، سپس رسول الله ﷺ سر را بلند کرد و برای آن‌ها فرمود: ای مردم، بروید از نزدم، مرا خداوند تعالی نگه می‌دارد.

ازین حدیث معلوم شد صحابه کرام ﵃ برای نگهداری رسول الله ﷺ پهره می‌کردند، تا اینکه خداوند متعال وعدهٔ حفاظت نمود، پس باید بر امراء پهره داده شود و آن‌ها محافظت شوند، زیرا خداوند متعال وعدهٔ محافظت ایشان را نکرده است، امکان دارد دشمن به ایشان زیان برساند و یکی از راه‌های نگهداری از زیان دشمن اینست که محل اقامت امراء و مسئولین مخفی بماند و پهره داری نیز شود، به ویژه در اوضاع کنونی این کار لازم است.

۹: بر مجاهدین لازم است پیش از آغاز درگیری یک کار خیر انجام بدهند، امام بخاری درین مورد یک باب مستقل در کتاب خود قائم کرده است: بَابٌ: عَمَلٌ صَالِحٌ قَبْلَ القِتَالِ، وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: «إِنَّمَا تُقَاتِلُونَ بِأَعْمَالِكُمْ»، ابو

الدرداء گفته است: شما به اعمال خود می‌جنگید، یعنی: اعمال نیک شما را ثبات می‌بخشد و در جنگ پیروز می‌سازد.

۱۰: مجاهد باید از هم سنگر خود دفاع بکند، وی را برای در برابر دشمن تنها نگذارد، بلکه جلوتر از وی خود را به دشمن برساند، ابو موسی روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا، ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. ترجمه: مسلمان برای مسلمان دیگر مانند خشت دیوار است، یکی آن دیگری را قوی‌تر می‌سازد، سپس رسول الله ﷺ از روی مثال انگشتهای دست خود را در یکدیگر داخل نمود.

خداوند متعال در مدح انصار می‌فرماید: وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ. ترجمه: و مقدم می‌دارند (دیگر مسلمان‌ها را) بر نفسهای خود، و اگر چه باشد ایشان را فاقه (گرسنگی و غیره).

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است: قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النبيّ صلى الله عليه وسلم، فَقَالَ: إِنِّى مَجْهُودٌ، فَأَرسَلَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقالت: وَالَّذى بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِى إلا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُخْرَى، فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لا وَالَّذِى بَعَثَكَ بالْحَقِّ مَا عِنْدِى إلا مَاءٌ. فَقَالَ النبى صلى الله عليه وسلم: مَنْ يُضيفُ هَذَا اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: أَنَا يَا رسول الله ﷺ، فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لامْرَأَتِهِ: أكرِمِى ضَيْفَ رسول الله ﷺ وفى روايةٍ قَالَ لامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكِ شَىْءٌ؟ فقَالَتْ: لا، إلا قُوتَ صِبيَانِى. قَالَ: فَعَلِّليهم بِشَىْءٍ وَإِذَا أَرَادُوا العَشَاءَ فَنَوِّمِيهمْ، وَإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا فَأَطْفِئِ السِّرَاجَ، وَأَريهِ أَنَّا نَأْكُلُ، فَقَعَدُوا

وَأَكَلَ الضَّيْفُ وَبَاتَا طَاوِيَيْنِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: لَقَدْ عَجِبَ اللهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ (متفق عليه).

ترجمه: شخصی نزد رسول اللهﷺ آمد و گفت: در مشقت هستم (یعنی از شدت گرسنگی به تکلیف هستم)، رسول اللهﷺ به یکی از همسران خود پیام روان کرد (چیزی برای خوردن روان بکند)، همسر رسول اللهﷺ در جواب گفت: سوگند به ذات که تو را پیامبرﷺ بر حق فرستاده است، نزدم جز آب دیگر چیزی برای خوردن ندارم، رسول اللهﷺ به همسر دیگرش پیام فرستاد، وی نیز همچون همسر اول جواب داد، حتی همه ازواج مطهرات (رضی الله تعالی عنهن) یکسان جواب دادند، رسول اللهﷺ به صحابه کرام رضی الله عنهم (رو کرد و) فرمود: چه کسی امشب این شخص را مهمان می‌کند، یکتن از انصار گفت: ای رسول خدا من مهمان می‌کنم، آن صحابی مهمان را به خانه برد و همسرش را گفت: مهمانِ رسول اللهﷺ را اکرام بکن، و در روایت دیگری آمده است: آن انصاری از همسرش پرسید، آیا چیزی برای خوردن داری، همسرش گفت: دیگر چیزی نیست، تنها خوراک کودکان است، صحابی همسرش را گفت: کودکان را به چیزی مشغول کن و هرگاه غذا بخواهند بخوابان، هرگاه مهمان داخل خانه شود چراغ را خاموش کن و ما با صدای لباس خود برای مهمان چنان جلوه می‌دهیم گویا ما هم غذا می‌خوریم، ایشان دران شب آن کار را انجام دادند، مهمان غذا خورد و ایشان گرسنه خواب شدند، هرگاه صبح شد و نزد رسول اللهﷺ رفتند، رسول اللهﷺ برای آن صحابی فرمود: از آن چه شب با مهمان کردید خداوند متعال بسیار خورسند گردید.

امام ترمذی به روایت از ابو هریره حدیث نقل می کند: شبی نزد یک انصاری مهمان آمد، آن انصاری بدون خوراک طفل‌ها دیگر چیزی خوردنی در خانه نداشت، وی همسرش را گفت: طفل‌ها را خواب بده، چراغ را خاموش کن و آن غذا را برای مهمان بیار، سپس این آیت نازل شد «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم».

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أُهْدِيَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْسَ شَاةٍ فَقَالَ: إِنَّ أَخِي فُلَانًا وَعِيَالَهُ أَحْوَجُ إِلَى هَذَا مِنَّا، فَبَعَثَهُ إِلَيْهِمْ، فَلَمْ يَزَلْ يَبْعَثُ بِهِ وَاحِدٌ إِلَى آخَرَ حَتَّى تَدَاوَلَهَا سَبْعَةُ أَبْيَاتٍ، حَتَّى رَجَعَتْ إِلَى أُولَئِكَ، فَنَزَلَتْ وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ (البيهقي في شعب الايمان، رقم: ۳۲۰۸).

ترجمه: ابن عمر (رضی الله عنهما) گفته است، کسی برای یکتن از اصحاب رسول الله ﷺ سر گوسفند را هدیه نمود، آن صحابی گفت: فلان برادرم و عیال وی بیش از من احتیاج دارند و آن سر گوسفند را برای وی روان کرد، آن صحابی دوم به صحابی دیگری روان کرد و حتی آن سر گوسفند از هفت خانه بیرون شد و بالاخره به همان خانۀ اول دوباره آمد، سپس این آیت نازل شد.

هر مسلمان به ویژه مجاهد در هنگام رفع حوائج باید مسلمان و مجاهد دیگری را از خود مقدم‌تر بداند.

قال ابو جَهْمِ بْنِ حُذَيْفَةَ الْعَدَوِيِّ، قَالَ: " انْطَلَقْتُ يَوْمَ الْيَرْمُوكِ أَطْلُبُ ابْنَ عَمِّي، وَمَعِي شَنَّةٌ مِنْ مَاءٍ، أَوْ إِنَاءٍ، فَقُلْتُ: إِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ سَقَيْتُهُ مِنَ الْمَاءِ، وَمَسَحْتُ بِهِ وَجْهَهُ، فَإِذَا أَنَا بِهِ يَنْشَغُ، فَقُلْتُ: أَسْقِيكَ؟ فَأَشَارَ: أَيْ نَعَمْ، فَإِذَا رَجُلٌ يَقُولُ: آهٍ، فَأَشَارَ ابْنُ عَمِّي أَنْ أَنْطَلِقَ بِهِ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ هِشَامُ بْنُ الْعَاصِ أَخُو عَمْرٍو، فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: أَسْقِيكَ؟ فَسَمِعَ آخَرَ فَقَالَ: آهٍ، فَأَشَارَ هِشَامٌ: أَنْ أَنْطَلِقَ بِهِ

إِلَيْهِ، فَجِئْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ، فَرَجَعْتُ إِلَى هِشَامٍ فَإِذَا هُوَ قَـدْ مَـاتَ، فَرَجَعْـتُ إِلَى ابْنِ عَمِّيَ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ (البيهقي في شعب الايمان، رقم: ٣٢٠٨).

ترجمه: ابو جهم بن حذیفه می‌گوید: من در روز غزوهٔ یرموک پسر کاکا‌ام را (درقطار زخمی‌ها) تلاش داشتم، ظرف آب نیز در دست داشتم، با خود می‌گفتم اگر رمقی از حیات در وی باقی باشد آب برایش می‌دهم و رویش را تر می‌کنم، ناگهان با وی رو به رو شدم، در حالی که در آخرین رمقات زندگی قرار داشت، برایش گفتم: آب بدهم؟، اشاره کرد: بلی، در همان لحظه زخمی دیگری آه کشید، پسر کاکا‌ام اشاره کرد آب را برای وی بدهم، نگاه کردم که برادر عمر «هشام بن العاص» بود، برایش گفتم: آب بدهم؟، حرف مرا کسی دیگری شنید و آه کشید، هشام گفت: برای آنکس آب بدهم، هرگاه نزد وی رسیدم وی وفات کرده بود، دوباره برگشتم و نزد هشام آمدم، وی نیز وفات کرده بود و هرگاه نزد پسر کاکای خود آمدم وی نیز نفس نداشت.

اینست ایثار و فداکاری مسلمان‌ها، ایشان در چنین لحظات دشوار نیز دوست و مسلمان دیگر را بر خود ترجیح می‌دهند.

۱۱: مجاهد باید نیت خود را لازماً درست بکند و کارهای خود را خاص برای رضای خداوند متعال بگرداند، این موضوع در گذشته به تفصیل بیان شده است.

۱۲: مجاهد باید خود را از قوم پرستی دور نگهدارد، این موضوع نیز در گذشته به تفصیل بیان شد.

۱۳: مجاهد باید در امور جهادی با کسی نزاع نکند، بلکه کار را به امیر بسپارد و یا هم برای کسیکه مستحق و لایق آن باشد.

۱۴: مجاهد باید در کارهای مشروع از امیر اطاعت کامل بکند، تفصیل این نیز گذشت.

۱۵: مجاهدین باید با یکدیگر الفت و محبت داشته باشند، بر مردم به ویژه ضعفاء بسیار مهربان باشند، زیرا مجاهدین از برکت دعاهای آنها بر دشمن پیروز می‌شوید، خداوند متعال در وصف صحابه کرام رضی الله عنهم می‌فرماید:

مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ((۲۹) الفتح).

ترجمه: محمد فرستادهٔ الله است و آنانکه همراه او هستند سخت‌اند بر کافران و مهربان‌اند درمیان خود، می‌بینی ایشان را رکوع کنان و سجده کنان، می‌طلبند فضل را از خداوند متعال و و رضایت او را، نشانی ایشان در روهای ایشان است از اثر سجده، اینست صفت ایشان در تورات و در انجیل، مانند کشتِ است که برآرد شاخ خود را، پس قوی کرد آن را، پس سطبر (و محکم) شد، پس ایستاد شد بر ساقهای خود (یعنی ریشه‌های خود)، که به تعجب می‌آرد کشت کننده را، تا به خشم آرد به سبب ایشان کافران را، وعده داده است خداوند تعالی

آنانی را که ایمان آورده‌اند و اعمال صالحه انجام داده‌اند از ایشان (که اصحاب کرام رضی الله عنهم هستند) آمرزش و مزد بزرگی را.

طلحه از مصعب بن سعد روایت می‌کند: رأى سعد أن له فضل على من دونه، فقال النبی صلى الله علیه وسلم: هل تنصرون وترزقون الا بضعفائکم. ترجمه: سعد چنان گمان کرد که بر دیگران برتری دارد، رسول الله ﷺ برای وی فرمود: شما به سبب ضعفاء کمک می‌شوید و رزق داده می‌شوید.

جریر بن عبدالله می‌گوید، رسول الله ﷺ فرمود: من لا یرحم الناس لا یرحمه الله ترجمه: کسی بر مردم رحم نکند، خداوند تعالی بر وی رحم نمی‌کند.

۱۶: مجاهد باید بر کسی ظلم نکند، نه در مال و نه در چیزی دیگر زیرا دعای مظلوم قبول می‌شود، حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى اليَمَنِ، فَقَالَ: اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ (ترمذي، ۲۰۱٤)ترجمه: رسول الله ﷺ حضرت معاذ رضی الله عنه را به یمن روان کرد و برای وی توصیه نمود: بترس از دعاء مظلوم، زیرا حجابی درمیان دعاء مظلوم و خداوند تعالی وجود ندارد، پس مجاهد اعم ازینکه فرد باشد، امیر باشد و یا هم قاضی باشد باید بر مردم ظلم نکند و درمیان مردم عادلانه قضاوت بکند.

علامه شیزری می‌گوید: إعلم أن العدل أشرف أوصاف الملک وأقوم لدولته، لأنه یبعث على الطاعة ویدعو إلى الألفة وبه تصلح الأعمال وتنمو الأموال. ترجمه: بدانکه عدل بهترین صفت برای بادشاه است و بادشاهی وی را

قوت می‌بخشد، زیرا عدل سبب اطاعت می‌گردد و مردم را به سوی محبت دعوت می‌کند، اعمال مردم به سبب عدل اصلاح می‌شود و اموال مردم افزایش می‌یابد.

۱۷: مجاهد باید دلیر، غیور، خداترس و با عفت باشد، از مؤسسات و اموال ثروت مندان امیدوار نباشد.

مالقی درالشهب اللامعه می‌نویسد: جسم الحرب الشجاعة و قلبها التدبیر و عینها الحذر و جناحها الطاعة لسانها المکیدة و قائدها الرفق و سائقها النصر. ترجمه: پیکر جنگ دلاوری است، قلب آن تدبیر، چشم آن بیداری، بال آن پرهیزگاری، زبان آن مکر و خدعه، رهنمای آن نرمی و حرکت دهندۀ آن نصرت خداوندی است.

حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ النَّاسِ و أَجْوَدَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ، قَالَ: وَقَدْ فَزِعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ سَمِعُوا صَوتاً، قَالَ: فَتَلَقَّاهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَرَسٍ لِأَبِي طَلْحَةَ عُرْيٍ، فِي عُنُقِهِ السَّيْفُ، فقال: «لَمْ تُرَاعُوا، لَمْ تُرَاعُوا»ثم قَالَ رسول الله ﷺ: وَجَدْتُهُ بَحْرًا، يَعنِي الفَرَس (بخاري، ۲۹۰۸). ترجمه: رسول الله ﷺ زیباترین مردم، بخشنده‌ترین مردم و دلیرترین مردم بود، یک شب مردم مدینه (از صدای که شنیدند) ترسیدند، (آنها به سوی آن صدا رفتند) سپس رسول الله ﷺ در حالی که بر اسپ برهنۀ ابو طلحه سوار بود و شمشیر بر گردن داشت (برای جویای احوال آنها) به تعقیب آنها رفت و فرمود: نترسید، نترسید، سپس رسول الله ﷺ فرمود: من این را همچون بحر یافتم، یعنی: اشاره به اسپ می‌کرد.

ابن ابی الدنیا نقل می کند: حسن بن علی می گفت: خداوند تعالی می‌فرماید: یا إبن آدم، إذا قنعت بما رزقناك فأنت أغنى الناس،ترجمه: ای انسان، اگر به رزقِ که داده‌ام قناعت بکنی، پس تو غنی‌ترین و ثروت مندترین مردم هستی.

ابو امامه روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمود: اظهروا اليأس فإنه غنى و إياكم و الطمع فإنه فقر حاضر.

ترجمه: از مردم طمع نکنید، زیرا همین غناء است و از طمع خودداری بکنید، زیرا طمع فقر حاضر است.

عبدالله بن سلام با کعب بن احبار در مجلس حضرت عمر رضی الله عنه یکجا نشسته بود و از کعب پرسید: صاحبان علم کدام مردم هستند؟، کعب گفت: کسانیکه بر علم عمل بکنند، سپس پرسید: کدام چیز علوم را از دل‌های علماء بیرون می کند، فرمود: حرص، طمع و خواستن از مردم، عبدالله بن سلام گفت: راست فرمودی.

زبیر بن بکاء می گوید: حضرت خنساء در جنگ قادسیه رفت و چهار پسرش نیز با وی بود، خنساء در آغاز شب پسرانش را توصیه نمود: ای فرزندانم، شما به رغبت خود اسلام را قبول کردید و به رضای خود هجرت کردید، سوگند به خداوند تعالی، شما فرزندان یکتن هستید، چنانکه فرزندان یک زن هستید، نه با پدر شما خیانت کرده‌ام، نه مامای شما را خجالت ساخته‌ام و نه هم نسب شما را تبدیل و شرافت شما را بدنام کرده‌ام، شما می‌دانید خداوند متعال در بدل جنگ با کفار چه‌اندازه اجر بر خود لازم ساخته است؟ بدانید که آخرت از دنیا بهتر است، خداوند تعالی فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران)ترجمه: ای مؤمنان، صبر بکنید و بر صبر استوار بمانید و در سنگرها محکم باشید و از خداوند بترسید، تا شما کامیاب شوید.

اگر فردا با صحت و سلامتی از خواب بیدار شدید، برای جنگ با کفار بروید، از خداوند تعالی در برابر دشمن پیروزی بخواهید، هرگاه جنگ گرم شد، آتش شعله ور شد، داخل شوید و به شدت بجنگید، شما صاحبان غنیمت و یا زندگانی جاودانی می‌شوید، پسران خنساء موافق با وصایای وی در جنگ حاضر شدند، همواره ترانه‌های جنگ را زمزمه می‌کردند، تا اینکه همه شهید شدند، هرگاه خبر شهادت آن‌ها به خنساء رسید، گفت: ثناء و ستایش برای پروردگاری است که مرا به شهادت ایشان ناز داد، از خداوند متعال امیدوارم مرا هم با ایشان در آغوش رحمتاشجا دهد، حضرت عمر رضی‌الله‌عنه برای خنساء تا وفات وی وظیفه‌ای هر چهار شهید را می‌داد، وظیفه‌ای هر نفر دو صد درهم بود، رضی الله عنهم و ارضاهم.

پس ای مجاهد، به غیرت و شهامت این صحابیه نگاه کن، وی به شهادت اولادهای خود حمد خداوند تعالی را بیان می‌کند.

۱۸: مجاهد باید با علماء و صلحاء آمد و رفت داشته باشد، ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: ألمرء علی دین خلیله، فلینظر أحدکم من یخالل. ترجمه: هر کس بر دین دوست خود می‌باشد، پس نگاه کنید با چه کسی دوست است؟

۱۹: امربالمعروف، نهی عن المنکر و اصلاح مردم باید شامل اهداف مجاهد باشد، از حضرت سهیل بن سعد رضی‌الله‌عنه روایت شده است، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم

فرمود : «أُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللهُ عَلَى يَدَيْهِ»، قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». فَقَالُوا: يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ فَأْتُونِي بِهِ». فَلَمَّا جَاءَ بَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ، فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللهِ، أُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللهِ فِيهِ، فَوَاللهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ (البخاري، ۳۷۰۱)

ترجمه: رسول الله ﷺ در روز خیبر فرمود : فردا لواء را برای کسی می‌دهم که خداوند تعالی به دست وی فتح و پیروزی می‌دهد ، راوی می‌گوید : مردم تمام شب فکر کردند آن خوش بخت که باشد ؟ ، فردا همه گرد رسول الله ﷺ جمع شدند ، هر یکی امیدوار بود شاید لواء برای وی داده شود ، در همان اثناء رسول الله ﷺ فرمود : علی بن ابی طالب کجا است؟ ، مردم گفتند : چشم هایش درد می‌کند ای رسول خدا رسول الله ﷺ فرمود : کسی را بفرستید ، وی را حاضر بکند ، هرگاه حضرت علی رضي الله عنه آمد ، رسول الله ﷺ لعاب مبارک خود را بر چشم وی مالید و دعاء نمود ، حضرت علی رضي الله عنه چنان شفایاب شد گویا هرگز مریض نشده باشد ، سپس رسول الله ﷺ لواء را برای وی داد ، حضرت علی رضي الله عنه گفت: ای رسول خدا آیا تا زمانی با آن‌ها بجنگم که مسلمان شوند ؟

رسول الله ﷺ فرمود: آهسته برو، تا به قلمرو آن‌ها برسی، سپس آن‌ها را دعوت بده به اسلام و حقوق را که خداوند تعالی بر آن‌ها لازم ساخته است بیان بکن، سوگند به ذات خداوند متعال، اگر خداوند تعالی به دست تو تنها یکتن را هدایت بدهد، این بهتر است برای تو از شترهای سرخ.

خداوند تعالی می‌فرماید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ترجمه: شما (ای امتیان محمد صلی الله علیه وسلم) بهترین امت‌ها هستید که برون کرده شده‌اید برای مردم، امر می‌کنید (مردم) را به نیکی و نهی می‌کنید از کار بد و ایمان می‌آورید بر خداوند تعالی.

طبری در تفسیر این آیت روایت حضرت قتاده رضی الله عنه را نقل می‌کند: عن قتادة قال: ذُكر لنا أن عمر بن الخطاب قال في حجّة حجّها و رأى من الناس رِعَة سيئة، فقرأ هذه: كنتم خير أمة أخرجت للناس، الآية. ثم قال: يا أيها الناس، من سره أن يكون من تلك الأمة، فليؤد شرط الله منها.

ترجمه: از حضرت قتاده رضی الله عنه روایت شده است، برای ما در مورد حضرت عمر رضی الله عنه گفته شد: یکبار وی مشغول حج بود و در اثنای حج بی‌ادبی کسی را دید، این آیت را خواند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» سپس گفت: ای مردم، اگر کسی می‌خواهد ازین امت باشد شرایط خداوند تعالی را که ازین امت خواسته است اداء بکند، یعنی: امر

بالمعروف و نهی عن المنکر بکند، زیرا خداوند تعالی این امت را به سبب همین کار بر سایر امت‌ها بهتر خوانده است.

۲۰: بر مجاهد لازم است حقوق خداوند متعال را بر خود و خانوادهٔ خود تطبیق بکند، به ویژه نماز را بر وقت و با جماعت بخواند، اگر به مسجد رفته نمی‌تواند در خانه‌اش با جماعت نماز بخواند، صلابی در تاریخ خلفاء می‌نویسد: حضرت عمر رضی الله عنه به والیان خود پیام نوشت: برای من مهم‌ترین کار شما اداء نماز است، کسی اهتمام نماز را کرد دین خود را نگه داشت و کسی نماز را ضایع کرد ضیاع دیگر کارها برای وی بسیار آسان است، خداوند تعالی در قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ((٦) التحریم)ترجمه: ای مؤمنان نگهدارید نفسهای خود را و خانوادهٔ خود را از آتشی که خاشاک آن مردمان و سنگها است، (مقرر است بر آن آتش) فرشته‌های درشت خو و سخت خو، نا فرمانی نمی‌کنند خداوند تعالی را از آنچه فرمان داده است خداوند تعالی ایشان را و انجام می‌دهند آن چه را امر کرده می‌شوند.

۲۱: امیر باید همواره با مردم دانا مشوره بکند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه هرگاه اراده کرد یزید بن ابی سفیان را امیر لشکر مقرر بکند، وی را توصیه نمود: با ابوعبیده بن الجراح و معاذ بن جبل مشوره بکن و بدون مشورهٔ آن‌ها هیچ کاری را مکن.

۲۲: امیر باید با تدبیر و صاحب تجربه باشد، ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام فرمود: الحرب خدعة (بخاري ۳۰۲۹) یعنی جنگ نیرنگ است، یعنی: در جنگ کمین گرفته شود، تعرض شود و دشمن را هر لحظه فریب داده شود.

۲۳: بر امیر و حاکم لازم است در کشتن اسراء و جواسیس سرعت نکند و در مورد آن‌ها حرف کسی را نپذیرد، بلکه خوب بیاندیشد و فکر بکند، زیرا خطا در قتل نسبت به خطا در عفو بسیار آسان است، خداوند تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ((٦) الحجرات)ترجمه: ای مؤمنان اگر بیارد شما را کدام فاسق خبری، پس تحقیق بکنید (ازترس اینکه مبادا) برسانید قومی را ضرری از نادانی، پس بگردید بر کردهٔ خود پشیمانان.

حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت می‌کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ادْرَءُوا الحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي العَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي العُقُوبَةِ (رواه الترمذي، ١٤٢٤)ترجمه: تا می‌توانید حدود را از مسلمان‌ها رفع بکنید، اگر راهی برای رهای باشد رها بکنید، زیرا امام اگر در عفو خطا شود بهتر است ازینکه در تعذیب خطا شود.

دعــــاهــــا

ابوداود وترمذی ازعثمان بن عفان ﷺ روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمود: هر آن کسیکه هر صبح و شام «بسم الله لا یضر مع إسمه شیء فی الأرض و لافی السماء و هو السمیع العلیم» را سه بار بخواند هیچ چیزی به وی زیان رسانیده نمی‌تواند.

مجاهدین هرگاه برای جهاد روان شوند این دعاء را بخوانند: أللّٰهُمَّ أَنتَ عضدی و نصیری بك أجول و بك أصول و بك أقاتل. (رواه الترمذی)

هرگاه ارادهٔ تعرض بکنند، این دعاء را بخوانند: اللّٰهُمَّ منزل الْکتاب ومجری السَّحَاب وهازم الْأَحْزَاب اهزمهم وَانْصُرْنَا عَلَيْهِم. (رواه البخاری)

اگر از دشمن‌ترس حمله داشتند، این دعاء را بخوانند: اللّٰهُمَّ إِنَّا نجعلك فِی نحورهم ونعوذ بك من شرورهم. (رواه ابن حبان)

اگر از سوی دشمن محاصره شدند، این دعاء را بخوانند: اللّٰهُمَّ اسْتُرْ عوراتنا وَأمن روعاتنا. (رواه احمد)

هرگاه مجاهدین در یکجا کامیاب وپیروز شوند، یک مسئول ایستاد شود و مجاهدین عقب وی ایستاده شوند و این دعاء را بخواند: اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، اللّٰهُمَّ لاَ قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ، وَلاَ بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ، وَلاَ هَادِيَ لِمَنْ أَضْلَلْتَ، وَلاَ مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَمَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُقَرِّبَ لِمَا بَاعَدْتَ، وَلاَ مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ، اللّٰهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَرَحْمَتِكَ،

وَفَضْلِكَ، وَرِزْقِكَ، اللّٰهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ النَّعِيمَ الْمُقِيمَ الَّذِى لاَ يَحُولُ وَلاَ يَزُولُ، اللّٰهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ النَّعِيمَ يَوْمَ الْعَيْلَةِ، وَالأَمْنَ يَوْمَ الْخَوْفِ، اللّٰهُمَّ إِنِّى عَائِذٌ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْطَيْتَنَا وَشَرِّ مَا مَنَعْتَنَا، اللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِى قُلُوبِنَا، وَكَرِّهْ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِينَ، اللّٰهُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ، وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ، وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِينَ غَيْرَ خَزَايَا وَلاَ مَفْتُونِينَ، اللّٰهُمَّ قَاتِلِ الْكَفَرَةَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ، وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ، اللّٰهُمَّ قَاتِلِ الكَفَرَةَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ، إِلَهَ الْحَقِّ أمين .(رواه النسائى)

عطاء بن ابی رباح می‌گوید: برای من حدیث رسیده است، رسول الله ﷺ فرمود: کسی در آغاز روز سورهٔ یس را تلاوت بکند همه حوایجِ آن روز وی برآورده می‌شود. (سنن الدارمی/۳۴۶۱)

سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم وصلى الله على خير خلقه اجمعين

برحمتك يا ارحم الراحمين



